

در صفحات ویژه ۱۹ بهمن
(صفحات ۵ تا ۷)

پیام شورای مرکزی سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن
۲۵ سال پیکار
در راه آزادی و عدالت اجتماعی

یک چهارم قرن پیکار
در راه پیروزی مردم ایران

یاد آن گردان گرمی باد

۱۹ بهمن و زنان فدایی

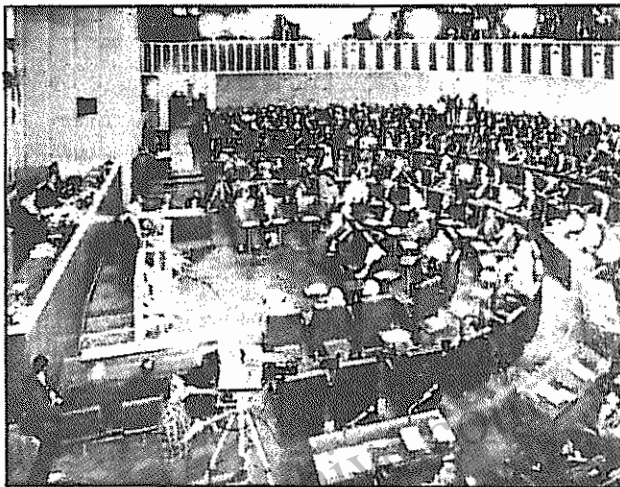
به دنبال تشدید درگیری‌های درون حکومتی

رفسنجانی به برکناری از ریاست جمهوری تهدید شد

خطر اعدام
احمد باختری
را تهدید می‌کند

● مذاکراتی بین طرفداران رفسنجانی و خط امامی‌ها برای ائتلاف انتخاباتی در جریان است

● سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در انتخابات بطور مشروط شرکت می‌کند



تا انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی مدت زیادی نمانده است. در این دوره بسیار فراتر از دوره‌های سابق، جناح‌های مختلف حکومت به صف‌آرایی در مقابل هم برخاسته‌اند. رسالتی‌ها که شورای نگهبان، وزارت کشور، جامعه روحانیت مبارز، هیأت مؤلفه اسلامی و اکثریت کرسیهای مجلس فعلی را قبضه کرده‌اند در حال تعرضند و رفسنجانی و طرفداران وی در تلاشند با تکیه بر امکاناتی که هنوز در اختیار دارند از قبضه انحصاری مجلس به دست جناح راست جلوگیری کنند. سخنان خامنه‌ای هفته گذشته در دیدار با اعضای هیأت دولت و پاسخ کتبی وی به نامه «کارگزاران دولت» که قصد داشتند به عنوان طرفداران رفسنجانی لیست انتخاباتی مستقل انتشار دهند تأثیر «تعیین‌کننده‌ای» بر درگیریها گذاشت و باعث شد رفسنجانی و طرفدارانش میدان را بسیار زودتر از آنچه که انتظار می‌رفت به رسالتی‌ها بسپارند.

سازمان عفو بین‌الملل با انتشار اطلاعاتی نسبت به خطر اعدام احمد باختری هشدار داده است. به گزارش عفو بین‌الملل، جمهوری اسلامی قصد دارد روز یکشنبه این هفته در سالروز انقلاب، وی را به جوخه اعدام بسپارد. احمد باختری مهندس کشاورزی و اهل مازندران است. وی از ۴ سال پیش در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد. سازمان عفو بین‌الملل، مهندس احمد باختری را از وابستگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) اعلام کرده است. از منابع دیگر هنوز اطلاعات و جزئیات بیشتری به دست ما نرسیده است.

سازمان عفو بین‌الملل از جهانیان درخواست کرده است با اقدامات خود مانع اعدام احمد باختری شوند. باید با تمام توان، همبسته و هماهنگ و با استفاده از همه امکانات بین‌المللی از جان زندانیان سیاسی دفاع کرد و از تداوم جنایات جمهوری اسلامی علیه فرزندان اسیر این مرز و بوم جلوگیری کرد.

بقیه در صفحه ۲

عباس معروفی به زندان و شلاق محکوم شد

● امتیاز مجله گردون لغو و عباس معروفی مدیر آن به شش ماه زندان و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شد

● عده‌ای از نویسندگان خواستار تقسیم محکومیت عباس معروفی بین خود شدند

● هوشنگ گلشیری: با وجود سانسور، کتک و شلاق باید فاتحه کتاب و مطبوعات را خواند

عباس معروفی، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله گردون توسط دادگاه عمومی تهران به ۶ ماه زندان، ۳۰ ضربه شلاق و دو سال محرومیت از کار مطبوعاتی محکوم شد. این دومین بار است که عباس معروفی به خاطر درج مطالبی از نویسندگان ایران نظیر باقر پرهام، هوشنگ گلشیری، غلامحسین ساعدی، صادق چوبک، محاکمه می‌شود. این محاکمه نمایشی به شکایت مهدی نصیری، سردبیر سابق روزنامه کیهان و مدیر فعلی هفته نامه صبح و فیروز اصلانی، نماینده بسیج نارالیه انجام گرفت. مهدی نصیری از سالها پیش علیه نویسندگان و نشریات مستقل پرونده سازی می‌کند. این محاکمه نمایشی با شرکت هیئت منصفه مطبوعاتی برگزار گردید. اما اکثریت ترکیب هیئت منصفه فیروز اصلانی، نماینده بسیج نارالیه

بقیه در صفحه ۲

تازیان به برپیکر آزادی

اندیشه، بنیاد هستی انسانی انسان و آزادی اندیشه شالوده هستی اجتماعی انسانی کنونی، انسان استازانده قرن بیست و یکم است. دربند کشیدن آزادی اندیشه و نفی حق بیان و نشر آزادانه آن، توهین به بشریت و جوهره انسانی اوست، بی‌حرمتی به شریف‌ترین ارزش‌های عصر کنونی است. چه غمبار و دردناکیز است که در کشور ما گورزادانی سرکارند که اندیشه و آزادی را رسماً به محاکمه می‌کشند و تازیانه می‌زنند. اینان تمامی منش و کردارشان برای هر ایرانی آزاده، توهین‌آمیز و دردآور است.

انتشار نشریه گردون متوقف شد و مدیر مسئول آن به زندان و تازیانه محکوم گردید، چرا که با اشاره به هنر حکومتی نوشته است: «تهدید هنر، مرگ هنر است»، از «کمیاب شدن خنده بر لبان مردم و افسردگی» آنان گزارش کرده است. پیرامون «عفت قلم و سانسور» در کشور نوشته است و اشعاری از شاعران نامی کشور را به چاپ رسانده است.

ظاهراً، آقای عباس معروفی، مدیر مسئول نشریه گردون به شکایت عناصر و عوامل شناخته شده‌ای که سال‌هاست شغل شریفشان بونیدن دهانها برای ردگیری سخن عشق و آزادی و انسان و خنده و زندگی است، به محاکمه کشیده شده است. این بار به طور رسمی و علنی قلم و نشریه‌ای از طریق «قانون» و «هیئت منصفه مطبوعاتی» شکسته و بسته می‌شود و از همان آغاز، این چماق قانون و چماق قلم که بر سر آزادی بیان و نشر فرود می‌آید، قبل از آن به آتش کشیدن و بمب‌گذاری، یورش عوامل حزب‌الله، تهدیدها و دستگیریهای وزارت اطلاعات و اعمال فشار وزارت ارشاد اسلامی، اشکال عمده مقابله رژیم با آزادی اندیشه و دگراندیشان را به نمایش می‌گذارد.

محاکمه آقای معروفی، نه محاکمه یک نویسنده و یک صدای، محاکمه قلم و بیان است. آنها می‌خواهند با نمایش یک نمونه و گرفتن زهر چشم، خود سانسوری را بیش از پیش در میان اهل قلم کشور ترویج کنند تا هیچ نشریه و قلمی نتواند «بی‌پروایی» کند و در مورد شأن انسان و حقوق بشر بنویسد که «توهین به مقام رهبری» است، درباره جامعه مدنی بنویسد که «اهانت به آرمانهای انقلاب اسلامی» است، پیرامون زندگی و شادمانی و عشق بسراید و بنویسد که «ترویج فساد و اهانت به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه اسلامی» شمرده می‌شود. از «افسردگی مردم» سخن بگوید که «نشر اکاذیب» نامیده می‌شود و از «جمهوری زمستان» و بختک سیاه فر افتاده بر سینه مردم دم بزند که...

مدتی پیش سردمداران رژیم «قانون مجازات اسلامی» را به تصویب مجلس رساندند تا در کنار اقدامات انصار حزب‌الله و گروههای ترور و فشارهای خیابانی، در اشکال قانونی نیز دگر اندیشی و مخالفت با حکومت و سیاست‌های حکومتی را سرکوب کنند. همان زمان نوشتیم که تصویب قانون مزبور تدارک سرکوب و چماق‌کشی قانونی است، و عجیب نیست که مجریان و پیش‌برندگان جلوی صحنه نیز همان چماق کشان خیابانی امثال بسیج دانشجویی ثار الله، انصار حزب‌الله و افرادی چون مهدی نصیری سردبیر سابق کیهان و غیره‌اند. تدارک و اجرای سیاست تشدید فشار بر روشنفکران دگراندیش و مختق کردن فضای سیاسی کشور در اشکال قانونی و یا غیر رسمی آن از تصمیم سران رژیم به مقابله با خواست‌های مردم و نیازهای جامعه ما که در صدر آن آزادیهای سیاسی قرار دارد، ناشی می‌شود.

بقیه در صفحه ۳

اعلامیه همبستگی سندیکاهای فرانسه با جنبش سندیکایی ایران

در جریان برگزاری چهل و پنجمین کنفرانس اتحادیه عمومی کار فرانسه (C.G.T.)، تلاش‌های چشمگیری از جانب اتحادیه‌های سراسری عضو C.G.T. جهت اعلام همبستگی با جنبش‌های سندیکایی مستقل، از جمله جنبش سندیکایی ایران صورت گرفت. اعلامیه زیر که توسط ۶ اتحادیه رشته‌ای سراسر فرانسه (اتحادیه‌های ذوب فلزات، راه آهن، حمل و نقل، نساجی، کشاورزی و مواد غذایی) و کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران امضا شده است، پیام همبستگی این اتحادیه‌ها به مردم ایران و جنبش سندیکایی کارگران ایران است:

رژیم استبدادی و سنت‌گرای ایران با تمام وسایل ممکنه مخالفین خود را بی‌رحمانه سرکوب می‌کند. همه نیروهای سیاسی مخالف رژیم و جنبش سندیکایی مستقل ایران غیرقانونی اعلام شده و شمار کثیری از مبارزان بقیه در صفحه ۲

یک چهارم قرن پیکار فدائیان خلق
در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم را گرمی بداریم!

گفتگو با گروهی از مسئولین سازمان ساعت ۱۷ زمان برگزاری جشن: شنبه ۹ مارس ۱۹۹۶
* آغاز جشن ساعت ۱۹ مکان: آلمان - بن

Anläßlich des 25. Jahrestag
der Gründung der Bewegung VOF (M) Iran

دوباره ۲۵ سالگرد، ۲۵ سالگرد، ۲۵ سالگرد
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعیه
شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)
پیرامون
تشدید فشار بر
نشریات مستقل
و دگراندیشان در
کشور

نگاهی به
اوضاع
سیاسی کشور
تحلیلی از اوضاع سیاسی
کشور، بر پایه گفتگوهای
شورای مرکز سازمان
صفحات ۹ و ۱۰

یادمان ۲۵ سال
جمشید طاهری پور
صفحه ۸

ضرورت تحول جنبش
سندیکایی
مصاحبه اوماینه
با دبیر کل
اتحادیه عمومی کار فرانسه
صفحه ۱۲

یادداشت

جناح میان‌رو در کشمکش انتخابات مجلس شورا

جناح میان‌رو که عمدتاً تکنوکراتها و بوروکراتهای قوه اجراییه را در بر می‌گیرد، در این دوره انتخابات سخت به تکاپو افتاده است. تکاپوی این جناح برای حفظ موجودیت خود به مثابه یک طیف وسیع سیاسی - فکری در نظام اسلامی است.

جناح راست با علم کردن خطر قبضه مجلس توسط «تکنوکراتها» و «لیبرالها» در صدد حذف و یا به حداقل رساندن سهم جناح میان‌رو در انتخابات مجلس است. جناح میان‌رو برای مقابله با خطر حذف و حفظ تریبون مجلس، به سیاست ائتلاف انتخاباتی روی آورده است. ولی نه خط امامی‌ها حاضر به ائتلاف با آنها شدند و نه جناح حاکم پذیرفت که افراد مورد نظر آنها را در لیست مشترک بگنجانند.

جناح میان‌رو زمانی که از ائتلاف با نیروهای دیگر ناامید شد، به حرکت مستقل روی آورد. و بیانیه‌ای با امضای ۱۶ نفر بیرون داد. انتشار بیانیه به معنی اعلام موجودیت و تقابل آشکار با جناح غالب بود. به همین جهت خشم این جناح را برانگیخت و با عکس‌العمل تند آنها مواجه شد. نمایندگان این جناح بیانیه ۱۶ نفر را توهین به مجلس شورا و دخالت قوه مجریه در قوه مقننه قلمداد کردند. آنها وزراء را تهدید به استیضاح و رفسنجانی را تهدید به عدم رای کفایت کردند.

شکاف در بالا بلافاصله به پائین امتداد یافت. عده‌ای از نمایندگان مجلس و تشکلهای صنفی اسلامی به حمایت از «گروه کارگزاران» برخاستند. اما فشارها و تهدیدهای جناح راست مؤثر افتاد و رفسنجانی در اجتماع مدیران اجرایی کشور اعلام کرد که: «در انتخابات بی‌طرفی کامل را رعایت می‌کنم و انتظار دارم مدیران دولتی هم مثل من عمل کنند». عقب‌نشینی رفسنجانی به عقب‌نشینی گروه ۱۶ نفر انجامید و آنها اعلام کردند که لیست مستقل ارائه نخواهند داد. در این دور کشمکش برد با رفسنجانی نبود.

جناح میان‌رو که با روی کار آمدن رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ شکل گرفت، هنوز بعد از گذشت شش سال فاقد شکل سیاسی و حتی سیاسی - صنفی بوده و فاقد هویت سیاسی اعلام شده می‌باشد. این جناح هنوز هویت مستقل از رفسنجانی پیدا نکرده است. آنها به علت همین موضوع و به خاطر ضعف بودن، پشت رفسنجانی سنگر می‌گیرند. ولی رفسنجانی تماماً خواستها و گرایش‌های آنها را نمایندگی نمی‌کند. او جزو دستگاه روحانیت است و منافع حکومت روحانیون و رژیم فقیه را مبنای قرار می‌دهد. به همین خاطر آنجا که پای انتخاب در میان است او در طرف روحانیت حاکم و ولایت فقیه قرار می‌گیرد. او همواره کوشیده است که قوه اجراییه را به خدمت حفظ نظام اسلامی درآورد.

جناح میان‌رو برای مقابله با این تهاجمات و حفظ موجودیت خود از یکسو به انتشار روزنامه و هفته‌نامه روی آورده و از سوی دیگر به فکر تأسیس حزب افتاده است. ولی هنوز اقدام عملی از جانب آنها در زمینه تشکیل حزب مشاهده نشده است. گرچه منازعات بین جناحهای حکومتی بخشاً رونق بخشیدن به بازار بی‌رونق انتخابات است. ولی اختلافات بین جناحهای حکومتی که واجد گرایش‌های متفاوت سیاسی و فکری هستند، امریست واقعی. جدال آنها در حال حاضر بر سر قوه اجراییه و سیستم اداری کشور است. جناح حاکم با قبضه مجلس می‌خواهد به پست ریاست جمهوری و قوه اجراییه چنگ بیاندازد و سیستم اداری کشوری را به اختیار خود درآورد. جناح میان‌رو در مقابل این گرایش انحسارطلبانه ایستاده و می‌خواهد این سنگر را همچنان حفظ کرده و از فشار روحانیون بر قوه اجراییه کشور بکاهد.

اگر مذاکرات بین جناح میان‌رو و خط امامی‌ها برای ائتلاف انتخاباتی به نتیجه برسد، در افزایش نیروها در انتخابات مجلس تغییرات قابل توجهی بوجود خواهد آمد. ائتلاف این دو جریان و ایستادگی در مقابل جناح حاکم و ارائه لیست انتخاباتی، می‌تواند در نتایج انتخابات بویزه در تهران تأثیرات محسوس بگذارد. لیست مشترک این دو طیف فکری - سیاسی، حمایت بخشی از نیروهای نظام را در بر خواهد داشت و از یک‌تازی جناح راست خواهد کاست.

عباس معروفی به زندان و...

بقیه از صفحه اول

با مجلهٔ گردون که در سال ۱۳۷۲ چاپ شده بود، پرهام در این مطلب که مربوط به کسانون نویسندگان و اهل قلم است، می‌گوید: «دفاع از آزادی اندیشه و بیان معنی‌اش این نیست که فقط با شاه مخالفت کنیم یا با ولایت فقیه، معنی‌اش این است که اگر در بین خودمان هم کسی حرف نادرستی زد، حق داشته باشیم از او انتقاد کنیم». حال شاکیان مدعی‌اند که ما با در کنار هم قرار دادن واژه شاه و ولایت فقیه قصد توهین داشته‌ایم.

هوشنگ گلشیری نویسنده منهور ایران در مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی اظهار داشت: حکومت‌هایی از نوع رژیم ایران از دو راه نویسندگان و شعرا را می‌کوبند. یک راه این است که عده‌ای را اوباش را می‌فرستند به سراغشان و آنها را در خیابان کتک می‌زنند و یکی هم از راه قانون است. از این راه شمشیر را روی گردن صاحب امتیاز و مدیر مجله می‌گذارند و می‌گویند اگر از این خط خارج شوی به کتک و شلاق محکوم می‌شوی و همین جا است که فاتحه مطبوعات را باید خواند. در دادگاه گفت که نشریه گردون مروج فرهنگ الحاد و ابتدال بوده و به ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی توهین کرده است و اضافه کرد که این مجله بل از تباطی عناصر قلم به دست داخل و ضد انقلاب خارج از کشور تبدیل شده است. عباس معروفی در دفاع از خود گفت افراد مدعی‌العموم که به سرکوب ادبیات معاصر می‌پردازند، با ایجاد فضای زور و تحمیل عقاید خود به دست‌نویسین و با جو سازی دروغین موضوعی را مطرح می‌کنند تا عده‌ای را لگدمال کنند.

محاکمه و محکومیت عباس معروفی که در حقیقت محاکمه ادبیات معاصر ایران، نشریات مستقل و نویسندگان غیر وابسته به رژیم است، در بین قلم به دستان و محافظ سیاسی بازتاب یافته است. جمعی از نویسندگان آزاده کشور طی اطلاعیه‌ای به حکم صادره توسط دادگاه اعتراض کرده و خواستار تسخیر حکم دادگاه بین خود شده‌اند. از طرف دیگر، عباس معروفی اعلام کرده است که حاضر به خرید حکم ۳۰ ضربه شلاق نیست و آمادهٔ اجرای این حکم از طرف مأمورین حکومت است.

او در مصاحبه با رادیو فرانسه گفت: «یکی از اتهامات من مربوط می‌شود به مصاحبه دکتر باقر پرهام

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون

تشدید فشار بر نشریات مستقل و دگراندیشان در کشور

دستگاه قضایی رژیم جمهوری اسلامی در تداوم اعمال فشار بر نشریات مستقل و آزادی بیان در کشور، آقای عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه گردون را به زندان، شلاق و محرومیت از فعالیت مطبوعاتی محکوم کرد و امتیاز انتشار گردون را لغو نمود. این بار مسئولین جمهوری اسلامی اعمال فشار بر نشریات غیرحکومتی و سرکوب آزادی بیان را با جماعت قانون پیش بردند. محاکمه عباس معروفی به شکایت گردانندگان نشریات کیهان، کیهان هوایی و صبح و عناصری از انصار حزب‌الله دانشگاه تهران و به بهانه «توهین به مقام ولایت فقیه»، مصاحبه با افراد «ضد انقلاب» و «نشر مطالب مستهجن» صورت گرفته است.

محکومیت عباس معروفی و لغو امتیاز نشریه گردون، در ادامهٔ تعطیلی نشریات جهان اسلام، پیام دانشجو، توس، تکاپو و به آتش کشیدن کتابفروشی مرغ آمین صورت گرفته و نشانگر تشدید سیاست سرکوب و رسمیت دادن به سیاست جماعت‌کشی است. این سیاست به خاطر تشدید بحران عمومی رژیم و تنگنای ادارهٔ امور کشور اتخاذ شده است. کارگزاران رژیم در کساکش درونی خود که اینک در استانهٔ انتخابات مجلس پنجم اوج تازه‌ای گرفته است، فعالیت فرهنگی و روشنگرانه دگراندیشان و افزایش نفوذ آنان در میان مردم را بر نمی‌تابند. آزادی بیان و مطبوعات از اساسی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی انسان‌هاست. ما دفاع از این حق اساسی را وظیفهٔ خود می‌دانیم، اقدامات سرکوبگرانه رژیم را شدیداً محکوم می‌کنیم، آزادخواهان ایران را به هماهنگی برای دفاع از حق نشر و بیان و در راستای رسیدن مردم به حقوق دموکراتیک خود دعوت می‌کنیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۷۴ بهمن ۸

اعلامیه همبستگی سندیکاها...

خیمینی برای قتل سلیمان رشدی است که دولت ایران، اخیراً رسماً اعلام کرده است: «این فتوا به اعتبار خود باقی است.»

بدین ترتیب، ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و آزادیهای سیاسی و سندیکایی در ایران پایمال می‌شود. با وجود این، مردم ایران به اشکال مختلف علیه اختناق، گرانسی تحمل ناپذیر، فقر سیاه، بیکاری گسترده و بالاخره علیه بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اعتراض می‌کنند. ما شدیداً این سیاست سرکوب، ترویرسم و توسعه‌طلبی رژیم ست‌گرای ایران را محکوم می‌کنیم و همبستگی خود را با خلق ایران و جنبش سندیکایی مستقل آن، که برای دموکراسی، آزادی و آزادی سندیکایی شجاعانه علیه رژیم مبارزه می‌کنند، اعلام می‌کنیم.

بقیه از صفحه اول سیاسی و سندیکایی، زندانی و یا اعدام شده‌اند. از فردای آتش‌بس جنگ ایران و عراق، رژیم ایران در ژوئیه ۱۹۸۸، قتل عام بی‌سابقه‌ای را در زندان علیه مبارزان کارگری، فعالین سندیکایی و نیروهای ترقیخواه به راه انداخته است. مس‌جام بین‌المللی نیز سیاست ترویرستی دولتی در خارج از ایران را افشا کرده‌اند. از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۵ اوت ۱۹۹۴ خود «شرکت ایران و پشتیبانی آن از ترویرسم بین‌المللی را محکوم کرده است». پارلمان اروپا نیز در قطعنامه ۶ آوریل ۹۵ خود، تأکید می‌کند که «ترویرسم دولتی به شیوه‌ای که دولت ایران ترویج می‌کند به راستی وحشتناک است».

یک نمونه آشکار دیگر، فتوای

داده نشده است. اما مسئولان حکومت تلاش دارند حضور منفرد اعضای نهضت آزادی را در انتخابات به عنوان آزادی این سازمان کنند و در خدمت اهداف نمایشی رژیم و رونق انتخابات بگیرند.

روزنامه‌های «ایران» و «اطلاعات بین‌الملل» به نقل از ابراهیم یزدی نوشتند که وی و همفکرانش در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلام شرکت می‌کنند. تاکنون ابراهیم یزدی بارها در گفتگو با مطبوعات تأکید کرده که «حق هر شهروند ایرانی است که برای نامزدی انتخابات ثبت نام کند. و وی با این واکنشها که می‌خواهند دیگران نباشند مخالف است.»

ائتلاف بین خط امامی‌ها و طرفداران رفسنجانی

در ساعاتی که نشریه بسته می‌شد خبرگزاریها گزارش دادند که روزنامه سلام و هفته‌نامه بهمن اعلام کردند که بین خط امامی‌ها و طرفداران رفسنجانی مذاکراتی برای ائتلاف انتخاباتی در جریان است. به موجب این گزارشات، رفسنجانی پذیرفته است که در جهت تأمین خواسته‌های خط امامی‌ها در برنامه اقتصادی تعدیلهایی صورت گیرد.

مخدوش شود، ما انصراف خواهیم کرد و موضوع را نیز به مردم توضیح می‌دهیم». سلامتی در مورد لیست نامزدهای این سازمان گفت: سازمان در حال حاضر تلاش دارد با دیگر گروههای طیف چپ یک ائتلافی برای ارائه لیست مشترک تشکیل بدهد. اما اگر در این راه موفق نشود، لیست مستقل خود را منتشر می‌کند. پیشبینی سلامتی از ترکیب مجلس پنجم آن است که «جناح راست سنتی اکثریت را از دست خواهد داد. هر چند که جناح چپ نیز اکثریت را به دست نخواهد آورد و زمینه برای بهره‌گیری افراد مستقل و تکنوکراتها بیشتر خواهد شد». بنا به گفته بهزاد نبوی سازمان می‌جهدین انقلاب اسلامی فقط در تهران کاندید معرفی خواهد کرد.

شرکت نهضت آزادی در انتخابات

شرکت نهضت آزادی ایران به رهبری ابراهیم یزدی در پنجمین دوره انتخابات برای رژیم جمهوری اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. حضور این حزب در انتخابات در عواملی و ادعای رژیم در مورد فعالیت احزاب در ایران بی‌تأثیر نیست. نهضت آزادی از نظر رژیم همچنان یک حزب غیر قانونی است و تاکنون به نهضت به عنوان یک حزب اجازه

ملت اعلام می‌داریم بر اساس بررسی‌های انجام شده و بخصوص ارشادات و اشارات مقام معظم رهبری، وزرای افشا کننده بی‌سابقه از انتشار لیست و معرفی داوطلبان نمایندگی خودداری کرده و با اذن معظم‌اله نامزدهای خدمتگزاران سازندگی ایران بر اساس تأیید معاونان رئیس جمهور و سایر کارگزارانی عرضه خواهد شد که عهده‌دار مسئولیت وزارت نباشند.»

طرفداران رفسنجانی که نام آنها به «خدمتگزاران سازندگی» تغییر یافته روز جمعه ۱۳ بهمن اعلام کردند که در حال بررسی اسامی نامزدهای گروه خدمتگزاران هستند و در این فهرست «عناصر برجسته همان جناحهای فکری و سیاسی در خط امام که معتدل هستند، جای دارند.»

شرکت مشروط‌مجاهدین انقلاب اسلامی در انتخابات

محمد سلامتی دبیر کل سازمان می‌جهدین انقلاب اسلامی اعلام کرد که این سازمان در انتخابات پنجمین دوره مجلس شرکت می‌کند. وی تأکید کرد: «حضور سازمان می‌جهدین انقلاب اسلامی در انتخابات به صورت مشروط خواهد بود و اگر با کاندیدهای این سازمان برخوردی غیر قانونی صورت گیرد یا سلامت انتخابات

احتمالاً عدم رای کفایت نیز وجود خواهد داشت». وی تأکید کرد: «اگر یک در هزار چنین ائتلافی (حمایت رفسنجانی از بیانیه) روی دهد، بالاخره مجلس تصمیم خودش را خواهد گرفت.»

فشار رسالتی‌ها بر صادر کنندگان بیانیه بدان منجر شد که آنان روز جمعه همراه با رفسنجانی به دیدار خامنه‌ای رفتند و روز دوشنبه به وی نامه نوشتند و با تأکید ضمنی بر اینکه حاضر به عذرخواهی از مجلس نیستند. خامنه‌ای در پاسخ، بدون اشاره به نام هاشمی رفسنجانی به دفاع از مجلس فعلی پرداخت و نوشت: مجلس شورای اسلامی پس از دورانی که آقایان بدان اشاره کرده‌اید، همچنان روند کمال و رشد را ادامه داده و بعد از این هم انشاءالله ادامه خواهد داد. «کارگزاران دولت» در بیانیه خود، در اهمیت نقش رفسنجانی نوشته بودند: «در شان و منزلت و عزت مجلس شورای اسلامی همین بس که در ولادتش را با هاشمی آغاز کرد و دوران بلوغ، رشد و کمالش را با وی سپری نمود». پس از دیدار با خامنه‌ای، رفسنجانی مطالبی را که به نقل از وی در باره جامعه روحانیت مبارز و نقش ناطق نوری در ایجاد انشعاب میان روحانیون در مطبوعات چاپ شده بود تکذیب کرد و صادر کنندگان بیانیه، با صدور بیانیه جدید نوشتند: ما خدمتگزاران

روحانیت با انتشار لیست مشترک مخالفند. من گفتم رای من همان رای قلبی است. من از اول هم با انشعاب روحانیون مخالف بودم. اکنون هم می‌توان جلوی انشعاب جدید را گرفت. نهایتاً آقای ناطق اطلاع دادند که آقایان نپذیرفتند و ترجیح دادند مدیران اجرایی لیست جداگانه‌ای برای کاندیداتوری داشته باشند. لذا من هم نپی خود را از روی دوستان برداشتم و اینکه امروز مدیران اجرایی بیانیه منتشر کرده و قصد دارند لیست جداگانه‌ای برای مجلس داشته باشند. فی‌الواقع انتخاب آقای ناطق و دوستانش می‌باشد.»

پیامد انتشار بیانیه طرفداران رفسنجانی واکنش تند رسالتی‌ها بود. آنان صدور بیانیه را محکوم کردند. ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس با انتشار نامه‌ای که متن آن در مجلس قرائت شد، این بیانیه را توهین نمایندگان و مجلس شورای اسلامی ارزیابی کردند و خواستار عذرخواهی صادر کنندگان از مجلس شدند. مودعی ساجی یکی از نمایندگان با نفوذ رسالتی‌ها، رفسنجانی را تهدید کرد چنانچه از بیانیه حمایت کند مجلس وی را از ریاست جمهوری کنار خواهد گذاشت. ساجی گفت: «اگر احیانا رئیس جمهور بخواهند از این گروه حمایت و در واقع در امر انتخابات مجلس پنجم، که مختص قوه مقننه است دخالت کنند

رفسنجانی به...

بقیه از صفحه اول پیش از انتشار بیانیه ۱۶ تن از وزرا و معاونان رئیس جمهور، رفسنجانی تلاش کرد رهبری جامعه روحانیت مبارز را به انتشار لیست مشترک متقاعد سازد و کاندیداهای هر دو جناح به عنوان نامزدهای جامعه روحانیت مبارز معرفی شوند. با مخالفت ناطق نوری و رهبری هیأت مؤتلفه اسلامی مذاکرات پشت پرده برای تقسیم کرسیهای مجلس شکست خورد و وزرای طرفدار رفسنجانی اختلافات را علنی کردند. رفسنجانی در پاسخ به اعتراض نمایندگان رسالتی به صدور بیانیه، ناطق نوری را مسئول شکست مذاکرات و ایجاد انشعاب خواند و گفت: «در جلسه جامعه - روحانیت مبارز - دو نظر مطرح بود. آقای ناطق نوری و جمعی از دوستان معتقد بودند که مدیران اجرایی اگر قصد دارند لیست بدهند، مستقلاً لیست بدهند و کار خوبی است. بعضی با نظر ناطق نوری مخالف بودند. طی جلساتی این تفکر رای آورد که جامعه روحانیت ۵ نفر از غیر همفکرانش را در لیست قرار دهند... بعد از چند روز آقای ناطق آمدند و به من گفتند که بعضی از سازمانها و جناحهای وابسته به

بیانیه

ماه گذشته بیانیه‌ای با امضا ۹ نفر از شخصیت‌های سیاسی خارج کشور انتشار یافت در این بیانیه که توسط آقایان علی اصغر حاج سید جوادی - علی شاهنده - منصور فرهنگ - هوشنگ کشاورز صدر - علی کشتگر (علی محمد فرخنده) - عبدالکریم لاهیجی - بهمن نیرومند - کامبیز روستا - مجید زربخش اعضا گردیده پس از بررسی اجمالی تاریخ تحولات ایران پس از انقلاب مشروطیت نتیجه‌گیری شده است که «بر اساس احکام تاریخی یکصد سال مبارزه ملت ایران در راه تحقق آزادیهای سیاسی و اجتماعی و استقرار نظام مردمسالار و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی و امنیت قضایی و حکومت قانون به ملت ایران توصیه می‌کنیم که با استناد به این احکام تاریخی که به طور قاطع حقایق و مشروعیت نظام ولایت مطلقه فقیه و جمهوری اسلامی را نفی و طرد می‌کنند از شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ماه آینده و هرگونه انتخاباتی که توسط نظام کنونی انجام گیرد خودداری نمایند».

در این بیانیه آمده است که در انقلاب مشروطه ملت ایران خواهان تأسیس نظامی بر پایه حاکمیت مردم یعنی جدایی دولت از سلطنت و برپایی عدالتخانه قانونی و مستقل از اقتدار سلطان و مراجع مذهبی بود. پس از کودتای نظامی ۱۲۹۹ و توفیق سلطنت از قاجاریه به پهلوی در سال ۱۳۰۴، رشد مبنای مشروطیت و مردمسالاری در ایران تعطیل گردید. در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت زمینه اجرای اصلاحات بنیانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مهیا گردید ولی این امکان با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با همکاری انگلیس و دربار

اولین کنفرانس بررسی مسائل مبرم ایران شرایط گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردمسالاری

هدف از برگزاری این کنفرانس تبادل نظر و گفت‌وگو بین گرایشهای گوناگون در زمینه مسائل مبرم ایران می‌باشد

تاریخ کنفرانس ۱۸، ۱۷ فوریه ۱۹۹۶
ارسال خبرنگار با اطلاع قبلی خواهد بود

- شرکت کنندگان و سخنرانان تشکلیها و تفکرهای مختلف عبارتند از:
- ۱ - دکتر محمد اقتداری، اقتصاددان؛ از فعالین جبهه ملی ایران در آمریکا
 - ۲ - دکتر رامین احمدی شاعر
 - ۳ - آقای فریدون احمدی؛ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 - ۴ - دکتر محمد برقی، نویسنده و پژوهشگر
 - ۵ - دکتر سیروس پینا، اقتصاددان
 - ۶ - دکتر یونس پارسا بناب، پژوهشگر
 - ۷ - حزب کمونیست کارگری ایران
 - ۸ - خانم زهره خیام، پژوهشگر
 - ۹ - خانم عفت داداش پور، روزنامه‌نگار، نویسنده
 - ۱۰ - آقای حسن زهری، سردبیر نشریه شهروند
 - ۱۱ - آقای احمد علیابایی، از فعالین با سابقه ملی
 - ۱۲ - دکتر منصور فرهنگ، استاد و پژوهشگر
 - ۱۳ - آقای مهدی قاسمی از نهضت مقاومت ملی ایران
 - ۱۴ - آقای مقدم، سخنگوی بیرون‌مرزی حزب ملت ایران
 - ۱۵ - آقای کورش کلهر، از سازمان مشروطه خواهان
 - ۱۶ - آقای امیر مصدق کاتوزیان، از سازمان جمهوریخواهان ملی ایران
 - ۱۷ - هیئت تحریریه راه توده
 - ۱۸ - خانم رویانیا، پژوهشگر، نویسنده
 - ۱۹ - دکتر مهرداد مشایخی، استاد جامعه شناسی
 - ۲۰ - دکتر مرتضی محیط، پژوهشگر و نویسنده
 - ۲۱ - آقای حسن ماسالی، عضو هماهنگ کننده کنفرانس ملی ایران
 - ۲۲ - دکتر محمود گوردزی، از فعالین ملی و روزنامه‌نگار
 - ۲۳ - آقای علی کیانی از فعالین کنفدراسیون
 - ۲۴ - دکتر رضا قریشی، استاد دانشگاه
 - ۲۵ - مسعود فاضلی، پژوهشگر
 - ۲۶ - نماینده حزب دمکرات کردستان ایران

در صورت امکان قبل از کنفرانس جهت نام‌نویسی با تلفن زیر تماس حاصل فرمائید:
P.O. BOX 249, NEWYORK, NY 10032 TEL: 914-273-8852
FAX: 718-863-2775

حقوق اساسی ملت ایران حمایت می‌کنیم، این واقعیت را هم یادآور می‌شویم که زمامداران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی و طرفداران نهاد ولایت مطلقه فقیه، با وجود تمام پراکندگی‌ها و اختلاف‌نظرهای پنهان و آشکار جناحهای گوناگون این نظام، نه در پی استقرار آزادی و حکومت قانون هستند و نه هدفی جز ادامه حکومت آمیخته به فساد خود از طریق اعمال هر چه بیشتر قهر و خشونت و اختناق دارند. با این وصف چون اعتقاد راسخ به مبارزه مسالمت‌آمیز و تدارک و تأمین اشتی ملی و صلح اجتماعی داریم، راه برون‌رفت از بحران سیاسی - اجتماعی - اقتصادی کنونی را که گریانگیر کشور و ملت ایران شده است، در اجرای فوری و بدون قید و شرط و همه‌جانبه اقدامات زیر می‌دانیم:

- ۱ - اعلام تعلیق انتخابات مجلس شورای اسلامی
- ۲ - تشکیل یک کنفرانس ملی تا پایان اسفندماه آینده، با شرکت نمایندگان همه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و از جمله سازمانها و گروههای مخالف دولت جمهوری اسلامی که در ایران یا خارج از ایران فعالیت دارند، برای تحقق هدفهای زیر:
- الف: تعطیل دادگاهها و دادسراهای انقلاب و سایر نهادهای سرکوب سیاسی و اجتماعی و لغو احکام مراجع مزبور و آثار و نتایج آنها.
- ب - آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- ج - لغو سانسور و تأمین آزادی مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی.
- د - آزادی کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی.
- ه - تعطیل مجلس شورای اسلامی و تهیه و تدوین قانون اساسی

جدید. ز - اتخاذ تصمیم درباره شیوه تصویب قانون اساسی جدید، از طریق برگزاری همه‌پرسی با انجام انتخابات مجلس مؤسسان.

در ادامه بیانیه آمده است ارزشهایی که از اعماق سه پیروزی بزرگ و سه شکست بزرگ و یک دگرگونی عظیم جهانی برخاسته‌اند و در حقیقت پایه‌های اصلی و بنیادی قانون اساسی آینده جمهوری ایران را تشکیل می‌دهند و بر فراز هرگونه گرایش‌ها و ارزشهای مذهبی و مسلکی قرار دارند عبارت‌اند از:

- ۱ - استقرار نظام مردمسالار بر اساس حاکمیت ملی از طریق برگزاری انتخابات عمومی و آزاد با رعایت اصل تناوب قدرت و جایگزینی مسئولان کشور.
- ۲ - تأسیس جمهوری ایران و لغو هرگونه نظام و نهاد موروثی یا مذهبی و مسلکی.
- ۳ - تعمیم و بسط دموکراسی در چارچوب تمامیت ارضی کشور، از طریق برقراری نظام اداری غیرمتمرکز در سراسر کشور.
- ۴ - جدایی دین و هرگونه سازمان دینی از دولت.
- ۵ - جدایی مسلک و ایدئولوژی از دولت.
- ۶ - تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور.
- ۷ - برقراری قوه قضائیه مستقل از حکومت به منظور تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ملت ایران.
- ۸ - در قانون اساسی جمهوری ایران، آزادی سیاسی با عدالت اجتماعی و اقتصادی توأم است و به هیچ عنوان نمی‌توان عدالت اجتماعی و اقتصادی را میادون سیاسی قرارداد، و یا این که آزادی سیاسی را به بیانه استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی سلب نمود.

بعد از ترکیه، آلمان نیز قصد پورت ایرانیان را دارد.

است در آلمان است و به مسیحیت گرویده است. و یا خانواده‌ای که با ۳ فرزند از ایران گریخته‌اند و اکنون آنچنان تحت فشار قرار دارند که خانم ... هفته گذشته دست به خودکشی زد که خوشبختانه نجات پیدا کرد.

این نمونه‌ای از شرایط برخی از هموطنان ما در حال حاضر می‌باشد. کمیته همبستگی با پناهندگان ایرانی در ایالت شلسویگ - هلمشتاین هموطنان آزاده، گروه‌ها و جریانات اجتماعی و احزاب سیاسی را فرامی‌خواند با تمامی امکانات خود به دفاع از حقوق انسانی این گروه از آوارگان سیاسی بپردازند.

- در نامه‌های اعتراضی به نخست وزیر ایالتی و شهردار شهر فلنسبورگ با اشاره به وضعیت ایران بخواهید که به این گروه از پناهندگان اجازه اقامت داده شود.

- این فراخوان را به دست سایر ایرانیان برسانید و در انتشار آن ما را یاری کنید.

تازیان به برپیکر آزادی

بقیه از صفحه اول

بحران همه جانبه سرپای جامعه را فرا گرفته است. حل و گام‌گذاری در راستای غلبه بر مشکلات و بحران، در همه زمینه‌ها به رفع مانع سیاسی آن‌گروه خورده است. تا سیاست جاری در کشور توسط کسانی تعیین می‌شود که آزادی و اندیشه مردم را به بند می‌کنند، به جای آنان می‌اندیشند و در راه منافع خود عمل می‌کنند، هیچ کاری به سامان نمی‌شود و یا در روند سامان‌یابی قرار نمی‌گیرد. برای مقابله با این سیاست‌گزاران و سیاست‌ها، مقابله هماهنگ همه آزادیخواهان ضروری است. می‌بایست بی‌پروایی و تصمیم گستاخانه اخیر ارگانهای سرکوب رژیم در محکومیت آقای معروفی و لغو امتیاز نشر به گردون به مخالفت علنی و گسترده همه

درس‌هایی از انقلاب بهمن

بعد از ماه‌ها مبارزه مردم در اشکال گوناگون با رژیم شاه، نیمروز یکشنبه ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷، کم‌تر از دو روز پس از آغاز نبردهای مسلحانه تهران بین گارد سلطنتی از یک سو و نظامیان پیوسته به انقلاب و مردمی که به یاری آنها شتافته بودند، از جمله فدائیان خلق، از سوی دیگر، با بیانیه ستاد کل ارتش مبنی بر اعلام بیطرفی سیاسی، رژیم سلطنتی سقوط کرد.

اکنون هفده سال از آن روز می‌گذرد، و مهم‌ترین خواسته‌هایی که مردم ایران به خاطر آن، با فداکاری بسیار انقلاب ۱۳۵۷ را تحقق بخشیدند، خواسته‌های امروز نیز هست: محو استبداد و تحقق آزادی‌های فردی و اجتماعی، برقراری حکومت برگزیده مردم و عدالت اجتماعی، امیدها و آرزوهایی که انگیزه اعتماد مردم ایران به خمینی و روحانیت بود، با نمایان شدن چهره واقعی آنها در قدرت، یکی پس از دیگری زائل شد و برای مردم چیزی جز سفره خالی‌تر و قبرستان‌های پرگورتر و خفقان شدیدتر نماند. هفده سال پس از انقلاب بهمن، بر ایران رژیمی حاکم است که به جای آزادی و عدالت، برای مردم قرون وسطی را به ارمغان آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی طی هفده سال گذشته در سرکوب و کشتار، گری سبقت را از رژیمی که با کودتای ۲۸ مرداد روی کار آمد، ربود. چه به لحاظ ابعاد سرکوب و چه به لحاظ شدت آن و عمق جنایاتی که دژخیمان حکومت اسلامی علیه مخالفان و دگراندیشان مرتکب شده‌اند، هفده سال گذشته سیاه‌تر و هولناک‌تر از ۲۵ سال قبل از آن بوده است. رژیم ولایت فقیه در سالی که گذشت با به گلرله بستن تظاهرات مردم محروم اسلام‌شیر برای آب و نان، نشان داد که مصمم است با تکیه بر سرنیزه، پایه‌های حکومت خود را از گزند مصون دارد. رویدادهای هفته‌ها و روزهای اخیر، از ادامه روال همیشگی گزینش کاندیداهای ورود به مجلس اسلامی گرفته تا پوشش به نشریات مستقل و محکوم کردن مسئولان آنها به زندان و شلاق، نمایانگر آشتی‌ناپذیری حکومت با مردم و محافل سیاسی و اجتماعی غیروابسته به رأس رژیم است.

نظام جمهوری اسلامی نیز چون نظام سلطنتی، راه مصالحه و سازش را بسته است. مردم جز با نفی این رژیم و روی کار آمدن حکومت برگزیده خود که مجری اراده مردم باشد و نه تابع امر ولایت فقیه، از بحران و مصیبتی که حکومت فقیها به ایران تحمیل کرده است رهایی نخواهند یافت.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ یک شکل ممکن برکناری حکومت مستبدی بود که فرصت‌های تاریخی برای اصلاح را از دست داد. اینکه برکناری رژیم جمهوری اسلامی که ما، همصدا با اکثریت مردم ایران، خواستار آن هستیم، چگونه صورت گیرد، قابل پیش‌بینی نیست. ما همه تلاش خود را به کار خواهیم گرفت که اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه، راه به پیروزی برد، درست است که در طول یک سال از اواخر ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، بسیاری از تظاهرات و اعتراضات مردم با سرکوب خونین به دست ارگان‌های مسلح رژیم شاه، مواجه شد، و این نیز درست است که در روزهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جنگ مسلحانه بود که عاقبت، ضربه مرگبار آخر را به نظام پوسیده سلطنتی وارد کرد، اما هم تجربه انقلاب ضدسلطنتی ایران و هم تجربه انقلاب‌ها در سایر کشورها، به ویژه در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که خونریزی و نبرد مسلحانه، روال محتوم هر تحولی نیست. جمهوری اسلامی در برابر خواست مردم برای دگرگونی مقاومت خواهد کرد، اما برای این مقاومت، نیازمند ارگان‌های سرکوبی است که بتواند آنها را به مقابله با مردم و سرکوب مخالفان گسیل دارد. آیا قابل تصور نیست که ارگان‌های سرکوب که آنها نیز مانند نهادهای مشابه رژیم شاه از انسان‌ها تشکیل شده‌اند، با به یاد آوردن تجربه ۱۳۵۷، نه کماکان تسلیم دستور سرکوب، که تسلیم جنبش آزادیخواهی مردم شوند؟ آیا در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در جهان بسیار منزوی‌تر از رژیم شاه است، و در شرایط تحول یافته بین‌المللی که اجازه بسیج گسترده‌تر افکار عمومی جهان علیه رژیم‌های سرکوبگر را می‌دهد، این امکان منتفی است که حکومت جمهوری اسلامی بخواهد، اما نتواند انقلاب مردم را سرکوب کند؟

درس گرفتن از انقلاب بهمن این نیست که اگر سبیل خروشان اعتراض مردم به راه افتاد، باز هم جز باران چیزی نخواهیم، بلکه این درس است که حتی رژیم شاه که دگم‌های آسمانی و زمینی رژیم فقیها را نداشت، نتوانست به موقع خود را با خواست‌های مردم انطباق دهد، تا چه رسد به حکومتی که تحول‌ناپذیری‌اش را از جمود و بی‌حرکتی ۱۴۰۰ ساله می‌گیرد. از انقلاب بهمن تاکنون، جهان ده‌ها تجربه انقلابات مسالمت‌آمیز را از سر گذرانده است. چرا مردم ما نتوانند اراده خود را از طرق مسالمت‌آمیز به حکومت تحمیل کنند؟

در تاریخ بشر، بسیاری از انقلاب‌ها در کوتاه‌مدت به وخیم‌تر شدن شرایط زندگی مردم، به ناامنی و بی‌ثباتی، به روی کار آمدن مستبدان جدید انجامیده‌اند. اما اگر چنین انقلابی به پایان یک دوره تاریخی و کنار زدن یک رژیم انجامیده باشد، آنچه بعدها در حافظه‌ها ثبت خواهد شد در وهله نخست نه نتایج بلافصل این تحولات، که جایگاه تاریخی آنهاست. انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رژیم سلطنتی در ایران خاتمه داد، در آینده، رژیم جمهوری اسلامی نیز به تاریخ خواهد پیوست. ما برقراری جمهوری پارلمانی را تنها راه پایان دادن به استبداد در ایران می‌شناسیم. اگر این راه تحقق یابد، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز به عنوان انقلابی که یک بار برای همیشه به استبداد سلطنتی در ایران پایان داد، جایگاه واقعی خود را در تاریخ باز خواهد یافت.

اعدام حاکم شرع شاهرود

دادگسار ویسزۀ روحانیت، حجت‌الاسلام دهقان را به علت ادامه رشو خواری و اختلاس و نیز فساد اخلاقی به مرگ محکوم ساخت. وی که در دستگاه حکومت اسلامی در سمت حاکم شرع پیشین شهرستان شاهرود قرار داشت، به لحاظ فساد مالی و اخلاقی زبازرد مردم منطقه بود.

مشولین حکومتی مجبور شدند وی را بعد از خلع لباس، از این سمت برکنار و به شلاق محکوم سازند. مدتی بعد دهقان مجدداً اقدام به پوشیدن لباس روحانیت نمود و اینجا و آن جا دست به اخاذی و فساد مالی زد که سرانجام توسط مأمورین حکومت دستگیر و در ساری به دار آویخته شد.

آزادیخواهان کشور مواجه شود، نامه ۱۳۴ تن از اهل قلم کشور در اعتراض به سانسور و در دفاع از آزادی نشر و بیان، نمونه‌ای موفق و آموزنده همبستگی و همراه با بازتاب گسترده و جهانی بود. این گونه اقدامات باید نه فقط آزادی اندیشه را به طور کلی هدف قرار دهد که هرگونه بروز مشخص از سرکوب دگراندیش و تحدید آزادی نشر و بیان را نیز شامل شود.

به امید آن که شاهد این حد از همبستگی در دفاع از نشریه گردون و آقای عباس معروفی توسط همه آزادیخواهان کشور، به ویژه از سوی اهل قلم کشور باشیم.

کاپیتورن به ایران می‌رود

با گذشت ۸ ماه از آغاز مأموریت آقای موریس دان‌های کاپیتورن، بازرسی ویژه سازمان ملل متحد برای بررسی وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی، وی اجازه یافت که به ایران سفر کند. وی قرار است در روز شنبه ۲۱ بهمن سفر ۶ روزه خود از ایران را آغاز نماید. کاپیتورن دیپلمات کانادایی که جانشین گالیندویل شده است، قبل از ابلاغ مأموریت جدیدش به ایران سفر داشته است و نسبت به اوضاع ایران بی‌اطلاع نیست. از دو ماه پیش رئیس جمهوری اسلامی سیاست چندساله‌ی گذشته‌ی خود را در مورد بازرسان سازمان ملل مختصری تغییر داده است و تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی مجبور به پذیرفتن آنان شده است. در ماه گذشته بازرسان سازمان ملل در امور اقلیت‌های مذهبی و آزادی بیان از کشور دیدار کرده‌اند که هنوز گزارش ایشان منتشر نشده است.

ضایعات محصولات کشاورزی سالانه ۷ تا ۵ میلیارد دلار است

عیسی کلانتری وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی در جلسه‌ی شورای هماهنگی نهادهای سرمایه‌گذاری که اخیراً تشکیل شده اعلام کرد که از میزان ۲۸ تا ۳۰ میلیارد دلار محصولات کشاورزی اعم از تولید داخلی یا وارداتی، سالانه ۵ تا ۷ میلیارد دلار از بین می‌رود. او نداشتن زنجیره تولید، تبدیل، حمل و نقل و توزیع صحیح مواد غذایی را علت این ضایعات فراوان دانسته است. به گفته‌ی وی در حال حاضر میزان کالری عرضه شده برای هر نفر در ایران (از تولید داخلی و واردات) ۳۹۰۰ کیلوکالری می‌باشد اما با این وجود دولت برای رساندن ۲۳۰۰ کیلوکالری انرژی مورد نظر برای هر نفر در یک الگوی صحیح مصرف که سازمان بهداشت جهانی پیشنهاد کرده است، عاجز می‌باشد. کلانتری اظهار داشت که در یک نظام صحیح و سالم توزیع، ضایعاتی تا میزان ۷۰۰ کیلوکالری برای هر نفر قابل پذیرش است، اما در ایران این ریزش به لحاظ ضعف زنجیره‌ی تولید تا مصرف بسیار زیاد است و کمبود نیرو، وی از ضعف در تحقیق و کمبود نیروی انسانی متخصص و محقق به عنوان بزرگترین معضل بخش کشاورزی کشور یاد کرد.

قدرت خرید کارمندان ۵۰ درصد کاهش یافت

محمدباقر بهرامی رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی اخیراً فاش ساخت که حتی در صورتیکه دولت بتواند به قول خود وفا کند و حقوق کارکنان دولت را در سال ۷۵ به میزان ۲۰ درصد افزایش دهد، با توجه به نرخ تورم موجود در جامعه، کارمندان دولت از آن سودی نخواهند برد و به رغم این افزایش قدرت خریدشان در سال آینده پنجاه درصد کاهش خواهد داشت. رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی مجلس افزایش میزان یارانه (سوبسید) در نظر گرفته شده، به مقدار تنها ۷۰ میلیون تومان نسبت به سال جاری را کم خواند و اظهار کرد که حداقل ۱۰۰ میلیارد تومان دیگر باید بر این رقم افزوده شود. او پیش‌بینی افزایش ۴۷ درصدی درآمدهای مالیاتی و غیرمالیاتی در لایحه بودجه را پیش از حد خوش‌بینانه دانست و گفت که اثر انبساطی بودجه در سال آینده به مراتب بیش از رقم پیش‌بینی شده در برنامه پنجساله دوم توسعه‌ی کشور است. بدین معنی که میزان تورم در سال ۷۵ بیش از ۴ برابر تورم پیش‌بینی شده خواهد بود. با این وصف میزان تورم در سال آینده از مرز صد درصد خواهد گذشت.

جلال‌الدین فارسی به اعدام محکوم شد



در دیوان عالی کور بررسی می‌گردد و در صورت تأیید اجرا خواهد گردید.

مجازات اعدام راه حل رفع بزه‌کاری‌های اجتماعی نیست و این حکم باید بنا به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و خواست تمام سازمان‌های ترقی‌خواه از فهرست مجازات‌های دستگاه‌های قضائی جهان حذف گردد. باید شرایطی را که فردی در آن به خود اجازه می‌دهد که جان دیگری را بگیرد، از بین برد. در مورد جلال‌الدین فارسی می‌توان به جرات گفت که اطمینان وی به حمایت اطرافیان صاحب قدرتش در صورت بروز مشکلات ناشی از ارتکاب به جرم، وی را بدان واداشت که بی‌واهمه از مکافات درخور، جان کسی را بگیرد.

جلال‌الدین فارسی از اندیشه‌پردازان و سردمداران اصلی حکومت اسلامی در بدو انقلاب در آخرین دور محاکماتی که اخیراً انجام شده به اتهام قتل عمد به اعدام محکوم شد. وی سه سال پیش در جریان یک «شکار تفریحی» در منطقه‌ی طالقان به زمین شخصی به نام محمدرضا رضاخانی بدون موافقت وی وارد شده بود و هنگامی که با اعتراض او مواجه شد پس از یک درگیری لفظی، با شلیک گلوله‌ی تفنگ شکاری خود به وی پاسخ داد و عمرش را به پایان رساند.

در جریان دور اول محاکمه که سال گذشته صورت گرفت، قاضی دادگاه با در نظر گرفتن ملاحظاتی، فارسی را به قتل از نوع «شبه‌عمد» که در عرف و شرع سابقه نداشته است، محکوم نمود و به این ترتیب وی به پرداخت دیه ملزم شده، با قید ضمانت آزاد گردید. اما نزدیکان مقتول (اولیای دم) راضی به دریافت خون‌بها نشدند و خواستار تجدید محاکمه گردیدند. از این‌رو پرونده‌ی قتل پس از بررسی دیوان عالی کشور مجدداً به دادگاه کیفری تهران رجعت داده شد و این بار دادگاه جلال‌الدین فارسی را به قصاص نفس (اعدام) محکوم کرد. حکم اعدام فارسی در صورت تقاضای تجدید نظر مجدداً

رژیم‌های ایران و آمریکا یکدیگر را به جعل اسکناس متهم کردند

دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متقابلاً با انتشار یک بیانیه‌ی مطبوعاتی ضمن تکذیب چاپ دلارهای تقلبی، ادعا کرده است که واشنگتن عامل نشر اسکناس‌های هزار تومانی تقلبی می‌باشد. این اولین بار است که رژیم جمهوری اسلامی به وجود اسکناس‌های ایرانی تقلبی اعتراف می‌کند. این بیانیه به این موضوع که چه مقدار ریال تقلبی در بازار ایران جریان دارد اشاره‌ی نکرده است.

تلویزیون ABC آمریکا از فوول سازمان‌های اطلاعاتی خود ادعا کرد که دولت جمهوری اسلامی از مدتها پیش اقدام به جعل اسکناس‌های صد دلاری آمریکا کرده است و تا کنون حدود ۲۰ میلیارد دلار تقلبی را که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار است توسط گروه‌های بنیادگرای اسلامی منوط در سطح جهان به گردش انداخته است. سخنگوی سازمان سیا اقدام به جعل دلار تقلبی را یک نوع اعلان جنگ علنی علیه آمریکا خوانده است.

وزارت کشور مانع راهپیمایی ضد آمریکایی انجمن اسلامی دانشجویان شد

برگزاری آن تا آخرین لحظه به‌رغم تلاش همه‌جانبه، مانعت به عمل آورد که البته نوع برخورد نیروی انتظامی در این رابطه، جای تامل جدی دارد. این اولین بار نیست که وزارت کشور رژیم از راهپیمایی دانشجویان موسوم به خط امامی که گرایش‌های ضد آمریکایی شدیدی دارند جلوگیری می‌کند. به‌شارتی در مقام وزیر کشور قبلاً نیز از صدور مجوز برای راهپیمایی مستقل این گروه از دانشجویان در سالروز ۱۳ آبان خودداری کرده بود.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در واکنش به عدم صدور اجازه‌ی راهپیمایی اطلاعیه‌ی منتشر کرده است. در این اطلاعیه آمده است: «در حالیکه استیکار جهانی به سرکردگی آمریکا تمامی توان خود را صرف مقابله با گسترش انقلاب اسلامی در سراسر جهان کرده است و به وقیحانه‌ترین شکل ممکن علناً در امور داخلی کشورها دخالت می‌کند و ... محافل سیاسی و خبری در انتظار برگزاری و انعکاس آن (راهپیمایی) بودند، ... وزارت کشور با ادله‌ی واهی از صدور مجوز برای این راهپیمایی امتناع کرده و از سرگردان رژیم در این اواخر

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران که قصد داشت به‌دنبال تشدید بحران روابط آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر، به‌عنوان «ابزار انزجار و تفرق از سیاست‌های خصمانه‌ی اخیر نظام سلطه‌ی جهانی به سرکردگی آمریکا»، راهپیمایی «بزرگی» را برگزار کند، با مشکل عدم صدور مجوز توسط وزارت کشور مواجه شد و از انجام این امر بازماند. وزارت کشور رژیم، عدت عدم صدور مجوز را کمبود وقت و عدم امکان تدارک ترتیبات امنیتی و انتظامی ذکر کرده است.

خبرهای کوتاه

آزادترین و مستقل‌ترین کشور دنیا؟

هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور اسلامی ایران در روز ۱۲ بهمن در یک سخنرانی به‌مناسبت نخستین روز دهه‌ی فجر باردیگر ادعا کرد که ایران مستقل‌ترین کشور دنیاست و آزادترین مردم دنیا. امروز زیر آسمان ایران زندگی می‌کنند. وی گفت: معجزه‌ی تاریخ در ایران اتفاق افتاده است و تبلور آزادی در ایران با هیچ کشوری در جهان قابل مقایسه نیست و کسانی که از وضع جامعه‌ی گله می‌کنند، بی‌انصاف هستند. وی گفت از روز ورود خمینی به ایران، باران رحمت الهی بر کشور می‌بارد.

اعتراض نمایندگان ایتالیا به رژیم

۸۲ نفر از نمایندگان پارلمان ایتالیا که در حال حاضر ریاست دوره‌ی اتحادیه‌ی اروپا را به‌عهده دارد با ارسال نامه‌ی سرگشاده‌ی به هاشمی رفسنجانی و علی‌اکبر ولایتی خواستار لغو یا اصلاح مجازات‌های اسلامی شدند. نویسندگان این نامه وظیفه‌ی خود دانسته‌اند که به جمهوری اسلامی هشدار دهند که تضاد عمیقی میان قوانین جاری ایران بویژه بخش‌هایی که به زنان و زندانیان و آزادی‌های مدنی مربوط می‌شود و میثاق‌های بین‌المللی که ایران از جمله امضاءکنندگان آن است، وجود دارد.

بازار داغ ایجاد احزاب سیاسی

در جمهوری اسلامی تب تشکیل احزاب سیاسی بالا رفته است. علاوه بر ۱۶ تن از کارگزاران دولت که تحت نام «خدمتگزاران سازندگی ایران» فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده‌اند، رجائی خراسانی نیز درصدد تشکیل حزبی بنام «حزب استقلال ایران» می‌باشد. قبلاً شعله‌سعدی نماینده‌ی شیراز که به جناح «مستقل» مجلس تعلق دارد، از تشکیل «حزب مستقل مردم ایران» سخن گفته بود. دو حزب ذکر شده قرار است فعالیت رسمی خود را بعد از انتخابات مجلس پنجم آغاز نمایند.

افزایش ۶۴ درصدی شاخص بهای کالاها

بنا به گزارش اداره‌ی آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران متوسط شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ۹ ماه اول سال جاری نسبت به دوره‌ی مشابه سال قبل ۶۴/۱ درصد ترقی کرده است. کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند که در سال آینده این رقم به بیش از ۸۰ درصد برسد و چه بسا سررسمی شود.

طراحی زبان بر نامه‌نویسی فارسی

اولین زبان برنامه‌نویسی فارسی کامپیوتر پس از چهار سال تلاش یک گروه نرم‌افزاری مهندسی در مشهد طراحی شد. به گفته‌ی یکی از طراحان این گروه، با انجام برنامه‌نویسی فارسی افراد مبتدی بدون نیاز به آموزش‌های قبلی می‌توانند با کامپیوتر رابطه برقرار کنند. ظاهراً این زبان می‌تواند به راحتی جایگزین زبان برنامه‌نویسی Basic می‌شود.

راه آهن تهران قم دو خطه می‌شود

سازمان برنامه و بودجه با اختصاص مبلغ ۳۵۸ میلیارد و ۸۲۶ میلیون ریال با طرح دو خطه کردن راه‌آهن تهران قم که از جانب وزارت راه و ترابری پیشنهاد شده است، موافقت کرد. طول این راه‌آهن ۱۴۸ کیلومتر است. گفته می‌شود که با احداث خط آهن جدید قطارها قادر خواهند بود با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت در این محور حرکت کنند. همچنین قرار است که از اوایل سال آینده، عملیات اجرایی طرح راه‌آهن تندرو اهواز - خرمشهر در مسیری به‌طول ۱۲۰ کیلومتر آغاز شود.

رقابت ۱۳۰۰۰۰۰ نفر برای ورود به دانشگاه‌ها

حسین رحیمی رئیس سازمان سنجش آموزش کشور پیش‌بینی کرد که در آزمون سراسری سال آینده یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر شرکت خواهند کرد. از این عده حدود ۱۴۰ هزار نفر در مراکز عالی کشور پذیرفته خواهند شد. همچنین قرار است مراکز آموزش عالی غیر دولتی موسوم به غیرانتفاعی نیز در سال آینده تعدادی دانشجوی جذب کنند. به گفته‌ی رحیمی از این طریق حدود ۱۰ هزار دانشجو به حداقل ۱۵ مرکز آموزش عالی «غیرانتفاعی» راه خواهند یافت.

احتساب سوابق شغلی متخصصان خارج از کشور

روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرد که از این پس سوابق پرداخت حق بیمه‌ی کلیه‌ی پزشکان، دندانپزشکان، داروسازان و رادیولوژیست‌ها در مقطع دکترا و همچنین مهندسان و افراد متخصص که موفق به اخذ مدرک تحصیلی در رشته‌ی مربوطه شده‌اند و در طول مدت تحصیل و یا اشتغال بعد از آن به مؤسسات بیمه‌ی تأمین اجتماعی کشورهای خارجی حق بیمه پرداخت نموده‌اند و پس از مراجعت کار کنند، جزو سابقه‌ی بیمه‌ی آنان به حساب می‌آید.

تأسیس مؤسسه اعتباری خصوصی

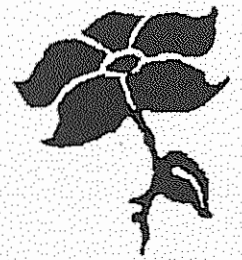
بانک مرکزی جمهوری اسلامی برای نخستین بار پس از انقلاب برای یک مؤسسه اعتباری خصوصی که در عرف رژیم اسلامی «غیربانکی» نامیده می‌شود، مجوز صادر کرد. این مؤسسه با سرمایه‌ی اولیه‌ی ۵ میلیارد ریال که تمام آن را بخش خصوصی تأمین کرده است به زودی کار خود را آغاز خواهد کرد. مؤسسه مذکور قرار است در زمینه‌ی ساخت واحدهای ساختمانی ارزان قیمت و فروش آن به سیرده‌گذاران و یا دیگر افراد متقاضی فعالیت کند و ظاهراً مؤسسه‌ی مزبور حق افتتاح حساب جاری برای مشتریان نخواهد داشت و در زمینه‌ی ارزی نیازمند به مجوز بانک مرکزی می‌باشد.

گد را بروی

شبکه جهانی اینترنت Internet

بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان قذافیان خلق ایران (اکثریت) مدتی است که از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت قابل دسترس است. علاقمندان می‌توانند صفحات نشریه و همچنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW زیر آدرس: http://193.80.246.16/iran.kar.tadai.aksariyat/ ملاحظه فرمایند.



فرگنده یاد ۱۹ بهمن ۲۵مین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۹ بهمن ۲۵ سال پیکار در راه آزادی و عدالت اجتماعی

همه امکانات مادی و معنوی مردم ایران، این بحران پایان نخواهد یافت. تا وقتی حکومت جمهوری اسلامی یا برجاست، این بسیج همگانی ناممکن است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای رهایی مردم ایران و تحقق آزادی، دست یاری به سوی همه آنانی دراز می‌کند که اراده مردم را تنها مرجع قدرت و حکومت می‌دانند و نه رای این و آن رهبر و امام و شاه. ما آمادگی خود را برای مشارکت در تلاش سترگ همگانی برای دستیابی به آزادی اعلام می‌کنیم. برای آنکه جنبش سیاسی نیرومندی شکل بگیرد، برای آنکه نیروی مبارزه مردم که در یک سال گذشته در خیزش اسلام‌شهر و ده‌ها اعتصاب و اعتراض جمعی دیگر تجلی یافت به هدر نرود، ضروری است آزادیخواهان صدای خود را یکی کنند و صرفنظر از عرصه فعالیت خود، صرفنظر از آنکه در داخل یا خارج از کشور مبارزه می‌کنند، جنبش برای آزادی را با حرکت هماهنگ خود نیرومندتر سازند. مقابله با نمایش انتخاباتی رژیم و هم‌صدایی اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور برای تحریم این برگزاری غیردمکراتیک مجمعی به نام مجلس، نشان می‌دهد که هرگونه کوشش یکپارچه آزادیخواهان، با توجه و استقبال افکار عمومی مواجه می‌شود. ما به سهم خود، بیست و پنج سالگی سازمان‌مان را انگیزه‌های می‌دانیم برای تأملی دوباره بر مسئولیت و وظیفه‌ای که تاریخ یک ربع قرن، بر دوش ما به مثابه وارثان رسالت بنیانگذاران جنبش فدائیان گذاشته است. فراسیون ۱۹ بهمن را به همه اعضا و دوستداران سازمان، به همه فدائیان خلق شادباش می‌گوییم و همه آنها را که قلبشان برای اهداف و آرمان‌های این جنبش می‌تپد، به حمایت از مبارزه فدائیان فرا می‌خوانیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
بهمن ۱۳۷۴

می‌آوریم. در سالگرد ۱۹ بهمن، به خاطره آنان که در سیاهکل و پس از آن جان باختند درود می‌فرستیم ما پرچمی را که در سیاهکل برافراشته شد، هیچگاه بر زمین نخواهیم نهاد. آن پرچم، پرچم استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم بود.

اینک ما آزادی و عدالت اجتماعی، را بیش از هر زمان دیگر در پیوند با یکدیگر می‌بینیم. ما بر آنیم که ۲۵ سال پس از بنیانگذاری سازمان فدائی، جایگاه شایسته نیرویی با کوله‌بار تجربه یک ربع قرن را یافته‌ایم. بر این سکوی بنا شده در ۲۵ سال زندگی و پیکار فدائیان است که اکنون ایستاده‌ایم و خود را در برابر وظایفی می‌بینیم که شرایط امروزمان در پیش روی ما نهاده است.

اکنون ایران دچار عمیق‌ترین بحران دهه‌های اخیر حیات خود شده است. بر کشور، رژیم حاکم است که اراده قشری محدود را به نام اراده خدا به جای رای مردم نشانده و پایه‌های حکومت را بر گلوله و زندان و شکنجه و جویه دار بنا کرده است. حکومت اسلامی، اقتصاد کشور را به ورشکستگی کشانده و فرهنگ و هنرهای اجتماعی را در چارچوب تنگ یک ایدئولوژی قرون وسطایی محصور کرده است. این رژیم، با ماجراجویی و تروریسم و بنیادگرایی در سیاست خارجی، کشور ما را در جهان دچار انزوایی بی‌مانند در جهان حاضر و در تاریخ ایران کرده و با پافشاری بر این مثنی و پیران‌گرانه، هر روز زندگی مردم ایران را با مشکل و مصیبتی جدید مواجه می‌کند. در این شرایط خطر، فدائیان خلق سترگ‌ترین وظیفه خود را تلاش برای پایان دادن به این کابوس هولناک می‌دانند. سازمان ما بر آن است که این رژیم باید جای خود را به حکومت برگزیده مردم در چارچوب یک جمهوری پارلمانی بدهد. ما دمکراسی را پیش شرط برون رفت از بحران عمیق فعلی می‌دانیم، و اعتقاد راسخ داریم که بدون مشارکت و همیاری همه نیروها و بسیج

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، بیست و پنجمین سالگرد ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ را گرامی می‌دارد. این روز تاریخی، یادآور تلاش سترگ بنیان‌گذاران جنبش فدائیان خلق برای درانداختن طرحی نو در صحنه سیاست میهن ماست. از ظنین افکندن صدای دلیران سیاهکل در آسمان تیره و تار آن روز ایران تا ریشه دواندن درخت این جنبش در اعماق وجود هزاران تن از فرزندان مردم، دیری نپایید. سازمان فدائی بسیار زودتر از آنکه بتواند مراحل شکل‌گیری یک نیروی نوظهور سیاسی را از سر بگذراند، به نقطه امید و کانون ارزوهای زنان و مردانی بدل گشت که کمر همت به مبارزه برای پایان دادن به دیکتاتوری و استثمار بسته بودند و با شوری حماسی برای پیکار در این راه به میدان آمدند.

اکنون یک ربع قرن از آن روزها می‌گذرد، و فدائیان خلق، به مسئولیتی که بر گردن دارند باور عمیق دارند. آرمان‌گرایی و انتخاب اجتماعی کسانی که ۲۵ سال پیش این جنبش را بنیاد نهادند، در سخت‌ترین شرایط سرکوب و پرتلاطم‌ترین زیر و بم روزگار، ما را از گزند نومی‌دی و سپر افکندن مصون داشته است. اکنون که مشاطه‌گران چهره نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی به تهاجم نظری بر هر آنچه بوی عدالت‌خواهی می‌دهد روی آورده‌اند، باز این اعتقاد راسخ فدائیان به اهداف انسانی آغازگران این حرکت بزرگ تاریخ معاصر ایران است که صفوف آنان را در مبارزه برای این اهداف، فشرده می‌کند.

انتخابی که بنیانگذاران سازمان فدائیان یک ربع قرن پیش کردند در نامی که برای این سازمان برگزیدند تجلی یافت. این نام، برنامه سازمان شد: همه چیز فدای نیک‌بختی خلق، حتی گرمی‌ترین گوهر هر انسان، زندگی او. با گذشت ۲۵ سال که در آن بسیاری از یاران خود را از دست دادیم، در برابر آن همه فداکاری آن یاران و یارانی که رنج زندان و شکنجه و زندگی مخفی و تبعید را به جان خریدند سر تعظیم فرود

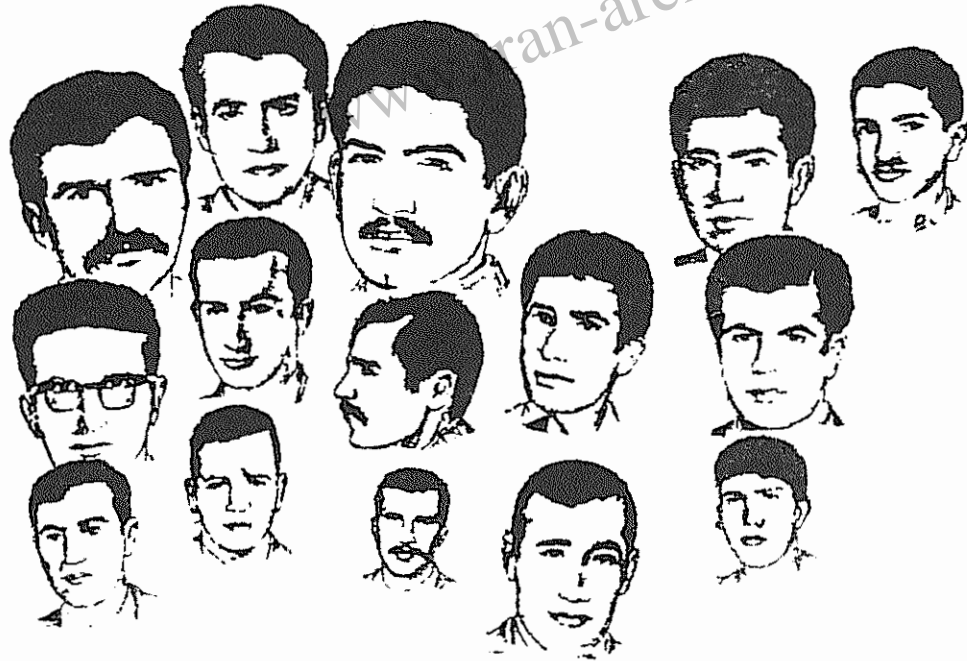
۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خود گواهی بی‌شرح در رد این مدعاست.

این هم از آن کارهای روزگار است که راهیمیایی بزرگداشت رویداد سیاهکل در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ آغاز آخرین گام پیکارهای چندین ساله مردم با رژیم استبدادی شد که سالها و سالها هر ندای اعتراضی را پیرحمانه سرکوب کرد و در تلاش آن بود که بر فراز میهن ما سکوت گورستان حاکم گرداند.

از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ صدها و صدها فدائی خلق در راه آرمانهای والا و انسانی خود پیکار کردند. در این پیکار بسیاری از یاران ما جان بر سر پیمان خود با مردم، میهن و آرمانهای خود گذاردند. در پرتو این پیکار عاشقانه، صادقانه و تا پای جان بود که سازمان ما در جامعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور به نیروی مهم و مؤثر بدل شد.

مستبدین مذهبی حاکم بر ایران نیز هر چه در توان داشتند کردند تا کار ناتمام استبداد پیشین را به اتمام برسانند و بر مبارزه ما نقطه پایانی گذارند. اما آنها نیز در انجام این نیت شوم خود با شکست روبرو شدند، گر چه بی‌شمار گلهای ما را پر پر کردند و بسیار ستم در حق عاشقان زندگی روا داشتند.

در ۲۵مین سالگرد بنیانگذاری سازمان جای آن دارد که تلاش تمامی شیرزنان و شیرمردانی را که در این سالهای دشوار با رزم خود پرچم مبارزه‌ای انسانی در راه آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم را افراشته نگه داشته‌اند، ارج نهمیم و یاد آن گرمی فرزندان ایران را نیز بزرگ داریم که جان بر کف، پای در این راه گذاشتند و گرمی‌ترین گوهر هستی خود را فدای آن کردند که ایران آباد و آزاد و ایرانی برونز و سعادت‌مند گردد.



در سحرگاه ۲۷ اسفند ۱۳۴۹، ۱۳ فدائی خلق به حکم دادگاه نظامی در برابر جوخه‌های مرگ ایستادند و سرفراز، جان در راه استقلال و آزادی میهن و بهروزی ایرانیان نهادند. نام این جان‌باختگان چنین بود: علی‌اکبر صفائی فراهانی، اسکندر رحیمی مسچی، شعاع‌الدین مشیدی، غفور حسن پور اصلیل، اسماعیل معینی عراقی، هوشنگ نیری، هادی فاضلی، عباس دانش بهزادی، هادی بنده خدا لنگرودی، ناصر صیف دلیل صفائی، جلیل انفرادی، محمد علی محدث قندجی و احمد فرهودی.

استبداد کوشید متفرعانه با بسیج نیروی نظامی و احکام دادگاههای فرمایشی نظامی و تبلیغات وسیع و گسترده، اعلام کند که جنبشی آزادیخواهانه را در نطفه خفه کرده است. اما ۸ سال مبارزه ما از ۱۹ بهمن

بود. شهید اویسی، که آن زمان فرمانده ژاندارمری کل کشور بود و بعدها در جریان دگرگونی‌های یمن دست خود را به خون بسیاری از فرزندان این مرز و بوم آلود، شخصاً در سیاهکل ستاد عملیات تشکیل داد و رهبری عملیات سرکوب را بر عهده داشت. غلامرضا پهلوی، برادر محمدرضا شاه ناظر عالی سرکوب سیاهکل بود.

صدها ساواکی و ژاندارم به سیاهکل اعزام شدند. جنگلهای سیاهکل به میدان رزم فدائی خلق و صدها مأمور تا به دندان مسلح استبداد بدل شد. در نبردی که بیش از دو روز طول کشید، فدائیان خلق، رفقا رحیم سمعی و مهدی اسحاقی جان باختند. ۷ رفیق دیگر دستگیر و به شکنجه‌گاه‌های رژیم استبداد برده شدند.

باقی ماندند... در این شرایط بود که روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ اعضای گروه کوه به کوه پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند. هوشنگ نیری پیش از آغاز عملیات دستگیر می‌شود. هادی بنده خدا لنگرودی که بدون اطلاع از دستگیری نیری به سراغ وی می‌رود، در خانه وی با ساواک مواجه می‌شود و به اسارت در درگیری مسلحانه به اسارت در می‌آید. با این دستگیریها گروه کوه به کوه کاهش می‌یابد.

۱۹ بهمن تولد جنبشی بود که تا امروز یکی از مهم‌ترین سنگرهای پیکار ایرانیان در راه آزادی، دمکراسی و داد، در راه سوسیالیسم؛ جهانی انسانی و آرمانی است. عکس‌العمل رژیم استبدادی شاه به یورش رفقای ما باورنکردنی

یاد آن گردان گرامی باد!

۱۳۴۷ با ۸ کادر سازمان داده شد و تعداد نفرات در فاصله ۴۷ پانز به ۲۳ نفر افزایش یافت. شهریور ۱۳۴۹ گروه کوه برای آغاز عملیات مسلحانه راهی جنگلهای شمال شد. اما شروع عملیات به دلایل فنی به تعویق افتاد. بهمن آن سال ساواک یورش گسترده‌ای را علیه پایه‌گذاران جنبش ما آغاز کرد. یورش ساواک با دستگیری ۸ فدائی خلق در یک روز شروع شد و چندین روز ادامه یافت.

رفیق حمید می‌نویسد: «... در این روزها (بهمن ماه ۱۳۴۹) حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت به گروه ما شروع شد. در فاصله ۲۴ ساعت ۳ نفر در کیلان و ۵ نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد ۲ تن دیگر در تهران بازداشت شدند. بطوری که از کل کادرهای شهری ما (گروه جنگل) فقط ۵ نفر

۲۵ سال پیش در روزهای سرد زمستان ۱۳۴۹ در جنگلهای سیاهکل، رفقای ما بنیان نهادن جنبشمان را فریاد زدند؛ جنبش فدائیان خلق را.

روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یک واحد از فدائیان خلق به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند. با این اقدام موجودیت سازمان ما اعلام شد. رویداد سیاهکل حاصل همکاری و عمل مشترک بین دو گروهی بود که سازمان را پایه گذاشتند.

یکی از این دو گروه، گروه رفیق بیژن جزینی بود که سابقه فعالیت آن به سالهای آغاز دهه چهل می‌رسید. گروه دیگر، گروه رفقا احمد زاده - پویان بود که در محافل دانشجویی فعالیت می‌کرد. عملیات مسلحانه سیاهکل حاصل سالها بحث و تبادل نظر بین این دو گروه و اقدامات تدارکاتی متعدد بود.

نخستین نام این جنبش «چریکهای فدائی خلق» بود. رفیق جزینی و یارانش در سال ۴۶ توسط ساواک دستگیر شدند، اما باقیمانده گروه وی که رفیق حمید اشرف، رهبر بعدی سازمان نیز عضو آن بود، تلاش‌های رفیق بیژن را بی‌گرفت. در سال ۱۳۴۸ رفیق علی‌اکبر صفائی فراهانی از اعضای قدیمی گروه که سالها در فلسطین بود، مخفیانه به ایران بازگشت. ورود صفائی گروه جزینی را تقویت کرد. گروه که بعدتر به گروه جنگل شهرت یافت به دو بخش شهر و کوه تقسیم شد و به تدریج با گروه احمدزاده - پویان در ارتباط قرار گرفت.

رفیق حمید اشرف در مورد رویداد سیاهکل از جمله نوشته است: «گروهی که بعدها به گروه جنگل معروف شد از پانز سال

۱۹ بهمن و زنان فدایی از مهنوش ابراهیمی تا سهیلا درویش کهن

از بدو تأسیس سازمان تا به امروز زنان فدایی با خود برای پیشبرد صلح، آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در جامعه ایران کوشیده‌اند از همان آغاز شکل‌گیری سازمان زنان بسیاری جذب سازمان شدند و با اعتقاد به پیروزی و برای آینده بهتر جان بر کف با دشمنان مردم جنگیدند

در اوج خفقان و دیکتاتوری شاه و رژیم جمهوری اسلامی مردم ایران شاهد نمونه‌های درخشانی از فداکارهای زنان میهن ما بودند. با آوردن نامشان یادشان را گرامی می‌داریم

(در فاصله ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶)

- مهنوش ابراهیمی مهر ۱۳۵۰
- پوران یداللهی بهمن ۱۳۵۱
- مریم شاهی بهمن ۱۳۵۲
- شیرین فضیلت کلام اردیبهشت ۱۳۵۳
- مرضیه احمدی اسکویی اردیبهشت ۱۳۵۳
- نزهت‌السادات روحی آهنگران تیر ۱۳۵۴
- پروین فاطمی شهریور ۱۳۵۴
- فاطمه (شمسی) نهانی دی ۱۳۵۴
- فاطمه حسین پوراصل دی ۱۳۵۴
- فاطمه اقدرتیا بهمن ۱۳۵۴
- عزت (رفیق مادر) غروی اردیبهشت ۱۳۵۴
- لادن آل آقا اردیبهشت ۱۳۵۵
- مهوش حاتمی اردیبهشت ۱۳۵۵
- فریده (فاطمه) غروی اردیبهشت ۱۳۵۵
- میترا بلبل صفت اردیبهشت ۱۳۵۵
- زهره مدیر شانه‌چی اردیبهشت ۱۳۵۵
- مینا طالب‌زاده شوشتری خرداد ۱۳۵۵
- نسترن آل آقا تیر ۱۳۵۵
- گلرخ (شهرزاد) مهدوی تیر ۱۳۵۵
- طاہره خرم تیر ۱۳۵۵
- فاطمه حسینی تیر ۱۳۵۵
- افسرالسادات حسینی تیر ۱۳۵۵
- نادره احمد هاشمی تیر ۱۳۵۵
- سیمین توکلی تیر ۱۳۵۵
- اعظم‌السادات روحی آهنگران شهریور ۱۳۵۵
- زهره آقانهی قلهکی آذر ۱۳۵۵
- فردوس آقا ابراهیمیان اسفند ۱۳۵۵
- صبا بیژن‌زاده اسفند ۱۳۵۵
- غزال (پریدخت) آیتی فروردین ۱۳۵۶
- سیمین پنجه‌شاهی فروردین ۱۳۵۶
- شیرین پنجه‌شاهی فروردین ۱۳۵۶



رفیق مهنوش ابراهیمی
و همسرش جنگیز قبادی



رئیس سید ترب نوری (موم آزادی) رفیق مسادر



سهیلا درویش کهن

پیوست و در سال ۵۵ به همراه دو پسرش احمد و مجتبی خرم‌آبادی در رزم مشترک به شهادت رسیدند.

او در نامه‌ایی که برای خانواده‌اش نوشته بود تصریح کرده است: «زنده بودن یعنی آزاد بودن و انسان بودن، مبارزه ادامه دارد و نیروی قوی‌تر از هر چیز دیگر بدون آنکه فرصت دهد که به پشت سرم بنگرم مرا به پیش می‌راند. شاید فردا توانستند مرا شهید یا دستگیر کنند اما امروز در این ساعت من از نبرد خویش باز نمانده‌ام و همراه دیگران، و انبوه رفیقانم، به پیکار ادامه می‌دهم».

او اردیبهشت سال ۱۳۵۵ به شهادت رسید. و دختر جوانی که زمزمه گر عشق و صلح بود «سهیلا درویش کهن» سهیلا متولد ۱۳۴۰ شهادت شهریور ۱۳۶۷ در مرداد ماه ۶۵ در خانه به سرافش می‌آیند. دست بند در دست در اسکورت عده‌ایی پاسدار خود را در اوین می‌یابد. شلاق، بازجویی شکنجه با این همه، دژخیمان اطلاعاتی از سهیلا به دست نیاوردند. قاضی شرع طی یک قیام و قعود، محکومیت او را دو سال اعلام کرد.

مرداد ۶۷ در حالیکه یک ماه به آزادی او مانده بود در دادگاه معروف ۴ نفره سال ۶۷ به جرم دفاع از آزادی عقیده و نماز نخواندن به جیره شلاق روزی ۵ بار و عده‌های نماز محکوم شد. بعد از دو روز شکنجه دوستانی که چون او جیره روزانه کتک داشتند دیگر هیچگاه پیراهن گلدار پر از گل سرخش را که به عمد از زیر چادر مشکی و بیرون می‌گذاشت ندیدند. و در آذر همان سال در ساکی که برای خانواده‌اش فرستادند دو مصرع به رنگ سرخ روی تکه‌ای از چادر گلدوزی شده بود. شعری از حافظ که از او به یادگار به خانواده‌اش رسید. از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند.

پس از انقلاب بهمن زنان فدایی همواره یکی از فعالترین نیروها در فعالیت سیاسی بودند. در مقابله با دیدگاهها و اقدامات قرون وسطائی رژیم و تهاجم کین‌توزانه علیه حقوق و شخصیت زنان در روزهای بعد از بهمن، زنان فدائی نقش کم نظیری را ایفا کردند.

مبارزه با دیدگاههای ارتجاعی ملایان بدان منجر شد که زنان فدایی یا مجبور به ترک وطن شوند و یا در دوره‌های طولانی در زندانهای جمهوری اسلامی بسر برند در این عرصه نبرد نیز با شجاعت و شهامت کارنامه درخشانی از خود برجای نهادند. از قربانیان این دوره:

رفیق مهرانگیز مسعودی معلم در مهرماه ۶۰ توسط پاسداران دستگیر و در پنجم آذر ماه همین سال به جرم تروریسم مارکسیسم در مدرسه در اوین اعدام شد

رفیق شیدا یزادی ۲۸ ساله، در مرداد ماه ۶۰ به همراه همسر و فرزندش دستگیر شد و پس از یک ماه مقاومت در برابر دژخیمان زیر شکنجه کشته شد.

رفیق سهیلا (سرور) درویش کهن متولد ۱۳۴۰ در مرداد ماه ۶۵ دستگیر و در شهریور ۱۳۶۷ کشته شد.

زنان فدائی که در دفاع از میهن در مقابل تجاوز ارتش عراق جان باختند. اسامی آنان را که در دست داریم:

سهیلا مستعان‌زاده
زهره موسویان متولد ۱۳۴۳، جان باخته در ۲۲ آبان ۱۳۵۹
مریم رئیسی فرد متولد ۱۳۴۳ جان باخته در ۲۲ آبان ۱۳۵۹
از دیروز تا امروز و تا آینده‌ای بهتر برای زنان کشور ما این راه و این سبزه ادامه خواهد داشت.

فرازهایی از زندگی رفقا

عزت غروی «رفیق مادر» و سهیلا درویش کهن

رفیق مادر در سال ۵۳ در سن پنجاه سالگی به سازمان فدائیان خلق

دو اعلامیه از نخستین سالهای حیات سازمان

نخستین اعلامیه «چریک‌های فدایی خلق»

«هرجا ظلم هست، مقاومت و مبارزه هم هست... ما، فرزندان انبوه زحمتکشانی هستیم که در طول صدها سال با آتشاندن خونشان به ما یاد داده‌اند که چگونه می‌توان به آزادی و زندگی شرافتمندانه دست یافت...»

مبارزه چریکی شروع شده است. در تبریز چریک‌ها به یک پاسگاه کلانتری حمله کردند و یک قبضه مسلسل به غنیمت گرفتند... در سال گذشته پیش از ۴۰ بانک در سراسر کشور، خصوصاً در تهران توسط چریک‌ها مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و میلیون‌ها تومان پولی که از مردم ما دزدیده شده، مصادره شد و مورد استفاده مبارزه انقلابی قرار گرفت. یورش قهرمانانه چریک‌های از جان گذشته به پاسگاه سیاهکل در گیلان به روشنی تمام نشان می‌دهد که مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی مردم ایران است. ما چریک‌های فدایی خلق با حمله به پاسگاه کلانتری قلهک و اعدام فرسویی جنایتکار نشان دادیم که راه قهرمانانه سیاهکل را ادامه خواهیم داد...»

بیانیه شماره ۵

اربابان آمریکائی و انگلیسی پدید آمد از همان آغاز با مبارزات قهرمانانه نیروهای مترقی مواجه شد و از همان آغاز خود را بخون قهرمانان آزادی آلود.

اربابان و او دچار این خوش‌باوری شده‌اند که گویا می‌توانند با کشتن و باز کشتن چرخ تاریخ را از حرکت باز دارند. لیکن هر مبارزه‌ای را که سرکوب کردند با موج سرسخت‌تری از مبارزین روبرو شده‌اند. و اکنون ما در نقطه اوج مبارزات آزادیبخش قرار داریم.

همواره در نقاط عطف تاریخی آنگاه که جامعه در روند تکاملی‌اش جمیع شرایط لازم برای عبور از مرحله‌ای به مرحله تاریخی متکاملتری را در درون خود رشد داده و ایجاد کرده است تاریخ‌نمایندگان شگفتی‌های بسیاری بوده است. و اکنون در پرسشگرترین عطف تاریخی در مرحله‌ای که انقلاب‌های آزادیبخش در دستور قرار گرفته‌اند. در آستانه قیام شکوهمند خلق‌ها بر علیه امپریالیسم و هر گونه مظهر

از ما، چون یکی از پای درآید هزاران جوان تیغ بکف از پای هر نهال برخواهند خاست و راه ما را تا مرزهای آزادی خواهند گشود

هیچگاه حکومت‌هایی که دیگر عمرشان به سر رسیده و تاریخ حکم مرگشان را صادر کرده است، خود را تسلیم این حکم نساخته‌اند. اینان برای ابقای سروری خود به خشونت روی آورده‌اند لیکن اگر توانسته‌اند چندی بزندگی‌ای که در هر لحظه‌اش مرگ را پیشروی خود می‌دیدند. ادامه دهند و مرگشان را به تأخیر اندازند، هیچگاه قادر به مخالفت دائمی با جریان قوی تاریخ نبوده‌اند هیچکس را از حکم تاریخ که خلق‌ها عامل اجرای آنند راه گریزی نیست.

حکومت شاه خود فروخته که توسط همان اربابانی که پدرش را به حکومت رساندند و در همان حمام خونی که پدرش ساخته بود بوجود آمده، از جمله این محکومین تاریخ است. حکومت شاه که با حمایت

موج

جویبار سرد و باریکی بودم

در جنگل‌ها و کوه‌ها
و دره‌ها جاری بودم

می‌دانستم آب‌های ایستاده
در درون خود می‌میرند
می‌دانستم در آغوش امواج دریاها
برای جویباران کوچک
هستی تازه‌ای می‌زاید

نه درازی راه
نه گودال‌های تاریک
و نه هوس بازماندن از جریان
مرا از راه باز نداشت

اینکه پیوسته‌ام
به امواج بی‌پایان
هستی‌مان تلاش
و نیستی‌مان آسودن است!

مرضیه احمدی اسکویی

یادمان ۲۵ سال

جمشید طاهری پور

دموکراسی در کشور تنها کافی نیست با اندیشه و اصول دموکراتیک علیه دیکتاتوری و استبداد مبارزه شود. شرط لازم تحقق دموکراسی در کشور عبارت از این است که نیروهای معتقد به دموکراسی در محور حاکمیت سیاسی قرار گیرند.

سازمان فداییان خلق ایران «اکثریت» از درون جنبش دانشجویی دهه چهل سر برآورد و در قیام و انقلاب مردم ایران بالید. از این رو چنانچه یک دستاورد اجتماعی که به جامعه و مردم ما تعلق دارد باید نگریسته آید. از این دیدگاه، اصالت مبارزه کونی ما وقتی است که متوجه ارتقاء کیفیت ارتباط سازمان با جامعه باشد و راهپایی را جستجو کند که نقاط اتصال و ارتباط آن را با مردم و جنبش آنان گسترش دهد. تجربه می آموزد که خطر تبدیل سازمان به یک سازمان برون مرزی صرفاً از اشتباه در ملاحظات فنی برنمی خیزد. اساس این خطر، در کیفیت و چگونگی رهبری سیاسی نهفته است.

دشمنی خونبار نیروهای حاکم با جنبش چپ ایران، در بستر یک تاریخ صد ساله، ما را به این طرز فکر عادت داده است که اساساً خود را، سازمان مبارزه در شرایط بحران انقلابی، در شرایطی که مردم برای نبردهای قطعی بپا می خیزند ارزیابی کنیم. ما مبارزان جنبش «چپ»، مجال آن را نیافته ایم تا استعداد خود را برای پیکار سیاسی در شرایطی که کشور در چیره استبداد گرفتار آمده و جنبش مردم دوران رکود و تدارک قوا را می گذراند پرورش دهیم. بی دلیل نیست که عمده نیروهای «چپ»، کم و بیش آغشته به روحیات هستند که مبارزه را پیکاری یکسویه و آشتی ناپذیر، بی سازش و مدارا و نرمش و انعطاف، حرکتی پنهان و پوشیده، غیر علنی و غیر قانونی، فعالیتی ویرانگر و بیرون از زندگی که جریان دارد، درک می کنند. هنوز هم کم نیستند کسانی که اصالت و درستی یک مثنی سیاسی را با آشتی ناپذیری و سرسختی و دشمن خویی آن می سنجدند.

در کشور ما استبداد مذهبی حاکم است. ما خواستار آنیم که دموکراسی جایگزین استبداد مذهبی شود و به جای ولایت فقیه، حاکمیت مردم در کشور ما استقرار بیابد. بزرگترین خطری که در حال حاضر مبارزه در راه دموکراسی را تهدید می کند، خطر مطلق و منجمد کردن مفهوم دموکراسی است. دموکراسی مفهومی نسبی است و محتوایی تاریخی دارد و می بایست با توجه به واقعیت های روز و با مصالحی که جامعه در اختیار می گذارد در راه تحقق آن گام برداشت. نهادی کردن دموکراسی روند پریچ و خمی است که موازی با رشد اجتماعی و ارتقاء فرهنگ سیاسی جامعه به فرجام می رسد. دستیابی به سطوح مستکمل و عالی تر دموکراسی محتاج نسل ها مبارزه است.

راه دموکراسی در ایران، رنجبار و پرمشقت است و چه بسا ناخواسته و ناگزیر - خونبار - اما این واقعیت مسئولیت ما را در کاستن از ناخواستنی ها، و ناگزیری ها صد چندان می کند. اصالت پیکار سیاسی در احساس چنین مسئولیتی و در توانایی ظهور بروز آن است. اندیشه «وفاق ملی» ظرفیت آن را دارد که از حدت ناخواستنی ها و ناگزیری ها بکاهد. این اندیشه به ما مجال آن را می دهد که با روندها، امکانات و نیروهایی که در درون کشور در راستای تحقق دموکراسی فعال اند در ارتباط و هماهنگی سازنده قرار بگیریم و نقش و تأثیر خود را در حیات سیاسی کشور ارتقاء ببخشیم.

صورت اجرایی و عمل آید «وفاق ملی»، فعالیت کارساز در راه ایجاد یک نهاد سیاسی فراگیر با شرکت همه جریانه و شخصیت هایی است که بر فقدان دموکراسی در کشور اذعان داشته و خواستار تحقق آنند. هدف این نهاد، تدارک سیاسی و عملی برگزاری انتخابات آزاد در کشور است.

شرط صداقت یادواره و گرامی داشت، کوشش برای درک کمبودها و نارسایی ها و چاره جوایی برای از میان برداشتن آن است. پیشروی به سوی آینده، به سوی افق های روشن از این راه گشودنی است و ما در سالگرد این عمر ۲۵ ساله جنبش، چنین گشایشی را ناگزیر و سزاواریم.

بی فروغ اندیشه ای که انسان و کرامت زندگی او را پاس بدارد، نمی توان قله های تمدن را فتح کرد. تاریخ در سایه روشن توهم و حقیقت به پیش می رود، از این گریزی نیست. از آنچه که باید گریزان بود محصور کردن انسان و زندگی او در دژ ایدئولوژی است.

آزادی انسان و کرامت زندگی او هدف است. راه و مقصد است. راهی که با پاهای واقعیت پیموده می شود و صلابت اندیشگی آن در ملازمه وسیله و هدف انسانی است. هیچ دستاویز و دلیلی را در خدشه دار ساختن آزادی انسان و کرامت زندگی او بر نمی تابد و تنها با روش ها و ابزار انسانی در پی دستیابی به هدف است.

تاریخ در سایه روشن توهم و حقیقت به پیش می رود، اما در همین سایه روشن، تالوا از روش های سوسیالیستی جلوه گر است. بشریت در پرتو این ارزش ها است که جهان را انسانی می کند و قدم از ماقبل تاریخ به تاریخ حقیقی خود می گذارد.

که نقش و تأثیرشان رو به مزاید بود و ناگزیر زمینه های تازه ای از فعالیت می بایستی برویشان گشوده شود. بعلاوه رشد سرمایه داری در کشور، به تمایز منافع قشرهای سرمایه مالی، تجاری و صنعتی در حاکمیت انجامیده و می انجامید که با مطلق العنانی «دربار» دیگر نمی توانست سراسر نگاری داشته باشد. تأثیر متقابل مجموعه این عوامل در راستای مخالفت با «دیکتاتوری» و شکل گیری یک جامعه باز تأثیر می گذاشت. «مثنی مسلحانه» این روندها، نیروها و امکانات و چشم انداز را نادیده می گرفت و از دامنه تأثیراتشان می کاست. این ملاحظات حاوی آموزه پر ارجی است و آن اینک:

هر پیکار علیه دیکتاتوری و استبداد، به معنای مبارزه در راه دموکراسی برای کشور نیست. این مبارزه هنگامی که با اندیشه و اسالیب دموکراتیک به پیش رانده شود می تواند در راه تحقق دموکراسی در کشور مؤثر افتد.

هر چند بهار آزادی دیر نیاید اما مبارزه سازمان، در چهار سال نخست انقلاب دستاوردهای بزرگی برای رشد و تکامل آن به همراه آورد. در آستانه پیدایی نخستین طلیعه های انقلاب، مثنی مسلحانه در معرض شکست قطعی قرار داشت و اعتقاد به درستی راه چریکها در حال فروریختن بود. «سازمان چریکی فدایی خلق ایران» با شکست چند گامی بیشتر فاصله نداشت که طلیعه انقلاب نمایان شد و این نوشاد رویی به هنگام بود. انقلاب مانع شکست سیاسی سازمان شد. فداییان خلق در انقلاب و با انقلاب زندگی و حیاتی تازه یافتند.

با پیدایی «موقمیت انقلابی» در کشور و اوج گیری مبارزات، روحیه و روانشناسی مردم دستخوش تغییرات بنیادین شده و با مبارزه چریکی همروایی یافته بود تا آنجا که قیام مردم در ۲۱ و ۲۲ بهمن و سقوط رژیم سلطنتی پهلوی با نام و پیکار فداییان خلق درهم آمیخت. هم آمیختگی پیکار فداییان خلق با مبارزات مردم، به تحکیم چشمگیر موقعیت اجتماعی سازمان منجر شد. سازمان چریکی فدایی خلق ایران به عنوان نیرومندترین و پرنفوذترین سازمان در جنبش چپ کشور برآمد کرد.

تحول ایدئولوژیک سازمان - در مختصات مشخص آن روز - به میدان دید و آگاهی سازمان وسعت داد و این امر به سازمان کمک کرد که در پیروی از مثنی سازماندهی مبارزات کردها، همگام با مبارزات مردم در راه اهداف خویش فعالیت کند. این واقعیت که سازمان با اسالیب متطبق بر اصول دموکراسی فعالیتش را پیش راند، اساساً از منطق همگامی سازمان با مبارزات مردم برمی خاست. تحویل سلاح، شرکت در انتخابات، استقبال از مناظره های تلویزیونی - علیرغم نیت خودرغزانه پیروان خمینی - تلاش برای حل مشکلات از طریق مذاکره، اهتمام در راه تثبیت آزادی فعالیت سیاسی خود در چهارچوب قانون و... در تداوم فضای دموکراسی در کشور سهم و نقش نمایان داشت.

اما دموکراسی برای سازمان، مفهوم، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک داشت. بر پایه این مفهوم، دموکراسی تنها دربرگیرنده آزادی فعالیت آن نیروهایی بود که در چهارچوب منافع انقلاب - که خود مفهوم، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک داشت - قرار داشتند. از این رو مبارزه سازمان در راه تحقق دموکراسی در کشور محدود و سستون بود - شایان ذکر است که در نزد شخصیت ها و جریانهایی هم که لیبرالیسم سیاسی را نمایندگی می کردند، دموکراسی، مفهوم، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک داشت، مخالفت بازرگان در مقام نخست وزیر یا آزادی فعالیت حزب توده ایران و اعتراض آقای بنی صدر در مقام رئیس جمهوری با پیش مصاحبه دیر اول سازمان از سرویس اخبار شب تلویزیون - پیرامون تهاجم خونین به میتینگ سازمان در یازده اردیبهشت ۶ - نمونه هایی از محدودیت اندیشه و عمل این شخصیت ها و جریانه در مبارزه برای تحقق دموکراسی در کشور بود.

سرسوب نیروهای چپ، ملی و دموکراتیک در دیکتاتوری شاه از یکسو و اشتباهات این نیروها از سوی دیگر راه شکل گیری یک آلت رناتیو دموکراتیک را مسدود کرده بود. خمینی با اغتنام فرصت و با استفاده از شبکه مساجد و تکایا به منابه مراکز تجمع، بسیج و سازماندهی توده های مردم، رهبری انقلاب را به چنگ آورد و رژیم شاه را به نیروی مردم سرنگون کرد و به مجرد آنکه خود در محور حاکمیت سیاسی قرار گرفت با شیوه های سرکوبگرانه در راه انحصار قدرت سیاسی و استقرار ولایت فقیه، یعنی استبداد مذهبی در کشور به پیش تاخت. در این ملاحظات نیز آموزه و استنتاج آگاهی بخش دیگری است و آن اینک: برای تحقق

و انسانی را می داد که ما خواستار آن بودیم. نمادهایی بود که احساس تلخ گمشگئی ها را در ما زایل می کرد و به ما هویتی می بخشید گرمی بخش و نیرو دهنده. در آینه سلاح، شور انقلابی و جانفشانی، همه چیز زیبا و دوست داشتنی بود. آن پرتو دلخواه از ایده ها و آرمانهایی بود که داوطلبانه و بی زور و جبری پذیرفته بودیم و ما باز تاب این آینه در چشم مان را، نه می دیدیم و نه می خواستیم. زندگی باوری ساده، بی خور و خوایی در خور، بی عشق و نیازی بایسته و بی آرام و قرار در خانه. زندگی باوری ساده اما مشتعل بود. جهان اینهمه گونه گونی و بفرنجی نداشت، همه چیز دانسته آمده بود بی هیچ جای شک و تردیدی، همه چیز دانسته آمده بود، بی هیچ کتاب و دستاری. اما این باور ساده، روزی در باوری دیگر تحلیل رفت؛ روزی، در سالورزی از انقلاب بهمن. از این روز بود که ما به جامعه و جهان از منظر باور تازه، از دریچه باور لنین نگاه کردیم. نگاهی نافذتر و گسترده تر، اما خیره در سایه روشن های توهمی بفرنج تر.

ایران و جهان در این نگاه ایدئولوژیک منظره های مسی یافتند مستقل از واقعیتی که بودند. در حقیقت واقعیت های ایران و جهان، نه آنگونه که بودند، بلکه در آن شکل و شمایل که آینه ایدئولوژیک، در چشم ما باز می تاباند دیده و پذیرفته می شدند. در نگاه ایدئولوژیک به انقلاب بود که خمینی. برای ما چونان یک متحد، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک پیدا کرد. آن تصویری که رهبری حزب توده ایران، با آن پنج مشخصی مشهور، از خمینی و سیاست او ساخت و زیر عنوان «خط امام»، ما و دیگران را به شناسایی و پیروی از آن فرا خواند، در حقیقت نه سیمای واقعی خمینی، بلکه چهره خمینی در آینه ایدئولوژیک بود. ما این تصویر مجازی را واقعیت می پنداشتیم.

«راه احمدزاده» «مثنی جزئی» و «سیاست لنینی»؛ هر این سه گرایش صورتی از یک پدیده هستند. تجربه بر ناکامی و شکست این هر سه گرایش گواهی داد. می گویند شکست هنوز به معنای بطلان یک «مثنی» نیست. چنانکه پیروان احمدزاده، جزئی و لنین هنوز بر این باورند. اما ناکامی، به هر دلیل ناکامی است و قطعاً موجدانی دارد. هر کس به پاسخی مختار است و پاسخ من این است که یک چیز مشترک در این سه گرایش وجود داشت که موجب شکست و بطلان آنها را فراهم آورد و آن ایدئولوژیک کردن واقعیت بود.

ایدئولوژیک کردن واقعیت این توهم را برمی انگیزد که حقیقت را در انحصار خود بدانیم. کسی که حقیقت را در انحصار خود بداند، برای هر آنچه در باور او ننگند، نه چشمی برای دیدن، نه گوشی برای شنیدن و نه قلبی برای تمییز خواهد داشت. چنین جانی کم فروغ است و شیشه خور. و از یکسو نگرانی، انجماد و شریعت بانی گریزی و گزیرش نیست.

توهم انحصار حقیقت با آزادی پژوهشهای علمی ناسازگار است و مالا با آزادی آفرینش های ادبی و هنری نیز سر موافقت نخواهد داشت. به این ترتیب ایدئولوژیک کردن واقعیت بسا شکوفایی شخصیت انسان و شکستگی استعدادهای او بیگانه و در تعارض است و ناگفته پیداست که در حیات سیاسی، دیکتاتوری و اختناق می پرورد.

ایدئولوژیک کردن واقعیت، دلخواه را به جای واقعیت نشاندن است. این امر به توهم و پندار بانی دامن می زند. مبارزان را کمره می کند و نمی گذارد نتایج و ثمرات کار خود را آنطور که در واقعیت تجلی یافته ببینند، از اشتباهات بپرهنزند و جمع پست درستی از کارنامه خود بدست دهند؛ «احمدزاده» تصور می کرد عملیات چریکی جو سنگین خفقان پلیسی را خواهد شکست. «جزئی» بر این باور بود تاکنیک مسلحانه برای دیگر شکل های مبارزه را خواهد گشود. اما برخلاف آنچه که پنداشته می شد عملیات چریکی جو سنگین خفقان پلیسی را نشکست، خفقان پلیسی دامنه و شدت بیشتری یافت. تاکنیک مسلحانه برای دیگر شکل های مبارزه راه نگشود، اختناق، بیشتر دامن گسترده و کار آرام و پرشکيب مبارزه صنفی و تبلیغاتی سیاسی که با فعالیت علفی ملازمه داشت، دشوار تر شد.

رشد شتابان سرمایه داری طی سالهای ۵۷ - ۲۲ روندها، امکانات و نیروهایی را به عرصه آورد و می آورد که ظرفیت آن را در خود داشتند که در راستای دموکراسی در کشور تأثیر بگذارند. جامعه روستایی کشور دستخوش تغییرات بنیادین شده بود، قشرهای متوسط در شهرها و روستاهای کشور گسترش چشمگیری یافته بودند، روشنفکران، دیگر توده میلیونی ای را تشکیل می دادند

۲۵ سال از پیدایی جنبش فداییان خلق می گذرد. ما این سالها را در غرور قهرمانی آغاز کردیم و در طنین گامهایی پیمودیم که به گلزار امیدهای مردم راه می جست. آرمان ما، تحقق انسانی ترین و شریف ترین آرزوهای مردمان بود و بر سر پیمان، جان بر کف ایستاده بودیم؛ مردم خواه میهن دوست، طالب عدالت، برادری و صلح آزادی را می خواستیم و شکوفایی شخصیت انسان را، و دریغا که بیضاعت ما برای این همه، اندک بود. اما دریغ را دستاویز درنگ نساختیم. و این فضیلت ما بود.

۲۵ سال پیمودیم و هر آن نقش و طرحی، خاطره و یادگاری که از ما در این سیر و سلوک رنجبار برجاست، صادقاته و بی ریاستی و... اینک تأملی دیگر را شایسته و سزاست.

از ویژگی های رویدادهای تاریخی این است که منافع متضاد محرک آن است. اینکه چه کسی، در چه زمانی و با کدام منافع و کدام دیدگاه به تاریخ نگاه کند، تفسیرها و برداشتها متفاوت خواهند بود. از این رو تاریخ بسیار آسیب پذیر است و آسان، قابل تحریف. اما استنتاج روشن تر این است که «حقایق» در حافظه تاریخی انسان اعتباری نسبی دارند.

گفته اند باید از گذشته درس گرفت. مراد از این گفته، این مدعاست که چیزی در گذشته هست که در پاسخگویی به پرسش های امروز ما و حل مسائلی که با آن درگیریم، می تواند پکار آید. این گفته کاملاً معین است به شرط آنکه آن را به مفهوم تکرم و سرمشق ساختن گذشته درک نکنیم. هیچ گذشته ای عیناً قابل تکرار نیست. این به معنای آن است؛ آن مجموعه شرایطی که گذشته را رقم زده اند یا بکلی از میان رفته اند و یا دستخوش تغییرات اساسی شده اند. اگر این تعبیر درست باشد آنگاه، این احتمال واقعی خواهد بود که بسیاری از آموزه های گذشته، برای شرایط امروز هیچگونه قابلیت کارکردی نداشته باشند. برخی سیر این استدلال را تا بدانجا می کشند که مدلل کننده اصالت تجربه در فلسفه سیاست است و این اندیشه را در بطن خود می پرورد که برای سیاست توصیفی به نام علم رسانیت.

به هر حال در سیاست چه به قانونمندی اعتقاد داشته باشیم و چه نداشته باشیم، تجربه سیاسی را ارزش و اعتباری است که باید به آن تکیه کرد. نیاز به بنیانهای تازه برای تفکر سیاسی، ما را به جستجو و کنکاش برمی انگیزد. دسترس ترین منبع، تجربه سیاسی خود ماست.

سالهای پیدایی جنبش ما، سالهای اوج گیری قدرت شاهنشاهی بود. اصلاحات شاه، شهرها را پر رونق و آباد کرده بود اما به بهای متروک تر شدن بسیاری از روستاها و ورشکستگی اقتصاد روستایی. حاشیه شهرها انباشته از مردمی بود که در نیکت فقر و برزخ بی هویتی می زیستند. کشور در محاق استبداد سیاسی و فرهنگی شاه گرفتار آمده بود و هر نغمه و حرکت مخالف با تبعید و زندان و شکنجه و اعدام خاموش و سرکوب می شد. شاه که با کودتایی، به کارگردانی آمریکا و انگلیس، دولت ملی مصدق را برانداخته بود، در دیده مردم، کاملاً مشروعیت ملی نداشت. مردم خود را نسبت به رژیم شاه بیگانه احساس می کردند و ما نیز شرنگ تلخ این بیگانگی را در جان خود داشتیم و آن را با تمام وجود احساس می کردیم. و از اینجا بود که خود را در برابر ضرورت فعالیت سیاسی بیانتیم. مثنی مسلحانه چریکهای فدایی، آسان فهم ترین پاسخ این ضرورت، در مختصات ملی و جهانی سالهای دهه چهل بود.

مبارزه مسلحانه نیازی به «تئوری» نداشت، برای پذیرش ضرورت آن، دستمایه ای از مهر و کین، عاطفه و عمیبت، عشق و نفرت کافی بود و آن احساس بیگانگی که رژیم برمی انگیزت، حجت را تمام می کرد. با اینکه جزئی این اندیشه را به میان آورده بود که نبرد چریکها «نبرد علیه دیکتاتوری» است، هیچ هدف و برنامه مشخص سیاسی و اجتماعی در کار نبود، با وجود این «چریکهای فدایی خلق» چیزی داشتند که برایشان اعتبار و نیرو می آفرید و ادامه کاریشان را ممکن می کرد:

چریکها انسانهایی آرمانگرا بودند، سوسیالیسم را آرمان خود می دانستند و در آن تحقق انسانی ترین و شریف ترین امیدها و آرزوهای بشری را می دیدند. مردم خواه و طرفدار زحمتکشان بودند و برای استقلال، آزادی، پیشرفت و سربلندی میهن پیکار می کردند. این همه البته در رمانتیسیم انقلابی چریکها، برجسته بود اما دلیل اصلی جاذبه رمانتیسیم انقلابی چریکها، این همه که برشمرده ایم نبود. چیزی ساده و همه فهم، شکوهی از قهرمانی و ایثار در پیکار چریکها وجود داشت که در دیده و دل مردم می نشست. چریکها را از مرگ رهایی بخش پروایی نبود، پایمردانه، با دلآوری و تابه آخر نبرد می کردند. و دوریک کلام بر سر پیمان جان بر کف ایستاده بودند. جانفشانی و شور انقلابی آنها صادقاته بود؛ نه در پی نام بود و نه در پی قدرت و جاه. یک فضیلت بود و همین بود که احترام و اعتبار می آفرید.

در نگاه احمدزاده و جزئی و ما که رهروان راه آنها بودیم سلاح، شور انقلابی و جانفشانی، معنایی از زندگی را که در جستجویش بودیم تداعی می کرد. به زندگی همان مفهوم زیبا

**بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری
جنبش فداییان خلق ایران
را گرامی بداریم!**
زمان: شنبه ۱۷ فوریه، ساعت ۷ بعداز ظهر
مکان: استکهلم، تنستا Tensta träFF
فداییان خلق ایران (اکثریت) - سوئد

**یک چهارم قرن
پیکار فداییان خلق ایران
در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم
را گرامی بداریم**
ستاد برگزاری جشن سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

**به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد جنبش فدایی
اسناد، قطعنامه ها، قرارها و پیام های
چهار کنگره
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۶۹ - ۱۳۷۴
به زودی منتشر می شود**

نگاهی به اوضاع سیاسی کشور

شورای مرکزی سازمان در دو جلسه اخیر خود پیرامون اوضاع سیاسی کشور به بحث و بررسی نشست. در نشست آخر، وضع اقتصادی کشور، جنبش‌های اعتراضی مردم و جنبش سیاسی و فشارهای بین‌المللی و همچنین آرایش نیروها در آستانه انتخابات مجلس شورا و چشم‌اندازهای پیش رو مورد توجه قرار گرفت. بر پایه این بحث‌ها نوشته زیر تهیه شده است.

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی استفاده امسال برگزار می‌شود. در ماههای قبل از برگزاری انتخابات، رویدادهای سیاسی، کشمکش‌ها و اختلافات، برنامه‌ها و سیاست‌ها، نگرانیها از آینده کشور و امیدها به آن، بطور برجسته خودنمایی می‌کند. این امر نیاز به بررسی اوضاع سیاسی کشور و تعیین چشم‌اندازها را دو چندان می‌کند. در رأس مسائل کشور، بحران اقتصادی قرار دارد. این بحران با تمام وجوه زندگی جامعه ما، تأثیرات خود را برجای گذاشته است.

بحران اقتصادی

بر اثر تداوم و تشدید بحران اقتصادی، سطح زندگی گروه وسیعی از مردم به طرز دردناکی افت کرده، و بر شمار زیر خط فقر مانده‌ها، افزوده شده و زندگی برای اکثر مردم ما بسیار دشوار گردیده است. سالهای آخر جنگ، سالیهای سختی برای مردم ما بود. در آن موقع مسئله خاتمه جنگ، ایجاد گشایش در فضای عمومی کشور و تغییر سیاست‌های دوره جنگ و پیشبرد برنامه جدید اقتصادی، امیدهایی در میان گروه‌های وسیعی از مردم آفرید. گرچه آن امیدها سرابی بیش نبود، اما امروز جایی برای آن امیدها در بین مردم و حتی در میان بخش قابل توجهی از حکومتیان نیز وجود ندارد.

از آن زمان چندین سال می‌گذرد و در این سالها آنچه به عنوان آس برنده حکومت محسوب می‌شد، توسط رفسنجانی به زمین زده شد. برنامه تعدیل اقتصادی، برگرفته از نسخه صندوق بین‌المللی پول برای تمام کشورهای جهان سوم که بدون در نظر گرفتن وضعیت آنها پیچیده می‌شود، شکست خورد و به اهداف خود دست نیافت و به فقر و فلاکت بیشتر مردم انجامید. بر اثر اجرای این برنامه، فقر در جامعه ابعاد وسیعی پیدا کرد و سطح زندگی مردم شدیداً پایین آمد. اقتضای میانی جامعه به جهت تشدید بحران اقتصادی بطور مستمر رو به تجزیه گذاشته، عده قلیلی از آنها به صف اقتضای مرفه جامعه پیوسته و عده کبیری به صف محرومان جامعه رانده شدند و شکاف طبقاتی باز هم عمیق تر گردید. با وجود اینکه در طی شش سال بیش از ۸۰ میلیارد دلار پول نفت و بیش از ۳۰ میلیارد وام خارجی هزینه گردید، ولی در بافت اقتصادی کشور تغییرات جدی صورت نگرفت. تولیدات داخلی کشور که بر اثر تزریق ارز در سالهای ۷۱-۶۸ افزایش یافته بود، در سال ۷۱ به وضع سالهای قبل برگشت. در طول این مدت بر میزان نقدینگی به طور سرسام آور افزوده شد و سرمایه‌های سرگردان به تخریب اقتصادی کشور ادامه دادند. دولت در زمینه خصوصی سازی هم به موفقیت چندانی دست نیافت. صادرات غیر نفتی نیز به رقم مورد نظر در برنامه نرسید و از ۷/۷ میلیارد دلار صادرات در طی چهار سال، فقط صد میلیون دلار به صورت کالاهای اساسی به کشور بازگشت و بقیه آن مبلغ یا در کشورهای خارجی سرمایه گذاری شد و یا صرف کالاهای غیر ضروری گردید. در طی برنامه ارزش پول ملی چندین بار سقوط کرد، قیمت کالاها و خدمات شدیداً افزایش یافت و تورم به ۷۰ تا ۸۰ درصد رسید.

به جهت کاهش قیمت نفت، درآمد ارزی کشور به شدت افت کرد و تأثیرات خود را بر اقتصاد کشور که به دلاری شدن نفتی وابسته می‌باشد، گذاشت. از جمله پیامدهای کاهش قیمت نفت، تأثیرگذاری آن بر پرداخت بدهی‌های خارجی بود که باعث شد مسئولان حکومتی از پرداخت بسموق تعهدات مالی عاجز بمانند.

دولت برای مقابله با بحران مالی، سیاست انقباضی در پیش گرفت و به کاهش واردات و کنترل معاملات خارجی روی آورد. سیاست انقباضی منجر به رکود فعالیت‌های اقتصادی گردید. کارخانجات تولیدی بر اثر این رکود به وضع مشابه سالهای جنگ برگشتند و بسیاری از واحدهای تولیدی که به قطعات یدکی و مواد خام خارجی وابسته بودند، به دلیل کمبود ارز از فعالیت بازماندند و یا از ظرفیت تولیدی آنها به شدت کاسته شد. بسیاری از پروژه‌های عمرانی و صنعتی در دست اجرا متوقف گردید. اقدامات کنترلی دولت، از افزایش شتابان قیمت‌ها در کوتاه مدت جلوگیری کرد، ولی با کاهش واردات و تولیدات کشور، انتظار می‌رود که قیمت‌ها در ماههای آتی به طور انفجاری افزایش یابند. همچنانکه، در ماه گذشته نوسانهای آن دیده شده است. با افزایش فوق‌العاده نقدینگی، حجم بودجه سال ۷۵ و هزینه‌های دولتی و بالا رفتن میزان بودجه نظامی، قیمت کالاها و خدمات احتمالاً در سال آتی بر اساس یک نرخ تورم سه رقمی افزایش خواهد یافت.

جنبش اعتراضی مردم

بحران اقتصادی به تدریج به بحران سیاسی فراوانی، به حرکات اعتراضی وسیع مردم منجر شده است. مدت‌هاست که موج نارضایتی، وسیع ترین اقشار جامعه را فرا گرفته است. بخش‌هایی از پایگاه اجتماعی حکومت اسلامی نیز به صف نارضایان پیوسته‌اند. بر بستر این نارضایتی‌ها، اعتراضات جمعی در اشکال مختلف، از جمله شورش بروز می‌کند.

حرکات اعتراضی مردم در مواردی جنبه سیاسی به خود گرفته، شعارهای آن کلیت نظام را زیر ضرب می‌برد. این شعارها به ویژه زمانی طرح می‌شود که مأمورین حکومتی به سرکوب اعتراضات مردم متوسل می‌شوند. حرکات اعتراضی مردم مدت‌هاست که به عنوان پارامتری قابل توجه در محاسبات سیاسی رژیم حاکم، نیروهای اپوزیسیون و محافل بین‌المللی وارد شده است. اما این حرکات خود به خودی است و هیچ جریان سیاسی در هدایت و رهبری آن نقش ندارد. اعتراضات مردم از یکسو پایه‌های حکومت را سست کرده است و از جهت دیگر زمینه را برای رشد نیروهای مخالف حکومت در داخل کشور فراهم کرده، موجب فعالیت شدن کل نیروی اپوزیسیون می‌گردد.

حکومت اسلامی برای مهار اوضاع سیاسی کشور تصمیم گرفته است که حرکات اعتراضی مردم را سرکوب کند و امکان ندهد که این اعتراضات تداوم و سازمان یابند. رژیم از گسترش و تکرار این حرکات اعتراضی به شدت وحشت دارد.

جنبش سیاسی

حرکات اعتراضی مردم، جنبش روشنگرانه سیاسی - فرهنگی، حدت یافتن بحران اقتصادی، فشارهای بین‌المللی و کشمکش جناحهای حاکم زمینه را برای برآمد نیروهای مخالف در داخل کشور فراهم آورده است. گرچه هنوز برآمد آنها به یک جریان نیرومند در داخل کشور فرا نرئییده است، ولی اعلامیه‌ها و بیانیه‌های آنها در داخل و خارج از کشور بازتاب پیدا می‌کند. این ضروها از طیف مذهبی و غیر مذهبی تشکیل شده‌اند. فعالیت نویسندگان و هنرمندان نیز روز به روز گسترش بیشتری می‌یابد. نشریات مستقل که بازتاب دهنده نظرات قشر وسیع روشنفکران دگراندیش هستند در حال حاضر در اشاعه اندیشه‌های ترقی خواهانه، نقش مهمی بازی می‌کنند.

فشارهای بین‌المللی

فشار نهادهای بین‌المللی اعم از سازمانهایی نظیر کمیسیون حقوق بشر و عفو بین‌الملل تا دولت‌های گوناگون بر رژیم اسلامی مرتباً در حال افزایش است.

در ماه‌های اخیر، دولت آمریکا گام بعدی را در تحریم کامل اقتصادی ایران برداشت. طرح سناتور الفونسو داماتو مبنی بر تحریم شرکت‌های نفتی طرف قرارداد ایران به تصویب کنگره رسید و مبلغ ۲۰ میلیون دلار بودجه برای بی‌ثبات کردن حکومت اسلامی اختصاص یافت. بدون شک این مصوبات حلقه فشار را بر گردن رژیم اسلامی تنگ‌تر خواهد کرد، چراکه دولت واشنگتن بر شاهرگ حیاتی اقتصاد کشور یعنی نفت، انگشت گذاشته است و به نحوی می‌خواهد که درآمد رژیم از فروش نفت به حداقل برسد. با توجه به وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمد نفت، تحریم به تدریج آثار زیانبار خود را بر اقتصاد کشور خواهد گذاشت.

به نظر می‌رسد فشارهای بین‌المللی با تداوم و تشدید فشار آمریکا به یک پارامتر مهم در تحول سیاسی جامعه ما تبدیل می‌شود. بحران اقتصادی، وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت، فساد بی سابقه در بین حکومت‌گران و عدم لیاقت و شایستگی آنها برای اداره امور کشور، زمینه را برای مؤثر افتادن فشارهای بین‌المللی فراهم ساخته است.

منازعه بین نیروهای نظام اسلامی

و انتخابات مجلس شورا

مجموعه این عوامل یعنی بحران اقتصادی، حرکات اعتراضی مردم، جنبش سیاسی و فشارهای بین‌المللی از یکسو و اختلافات بین جناحهای حکومتی و تلاش جناح حاکم برای کسب انحصاری قدرت از سوی دیگر موجب شده است که کشمکش بین طیف‌های فکری - سیاسی درون نظام اسلامی حدت یابد. این امر در چند ماه اخیر بر سر انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات آینده ریاست جمهوری نمود بیشتری یافته است.

در باره انتخابات این سؤالات در بین محافل سیاسی مطرح است:
۱- آیا جناح غالب مجلس آتی را بطور انحصاری قبضه خواهد کرد و یا ترکیب قوی از نیروهای غیر وابسته به این جناح در آن حضور خواهند یافت؟
۲- رئیس جمهور آینده از کدام جناح خواهد بود؟
۳- مردم به چه میزان در انتخابات شرکت خواهند کرد آیا تحریم انتخابات در ابعاد وسیع عملی خواهد شد؟
شواهد امر حاکی از آن است که رئیس جمهور از آن

جناحی خواهد بود که بر مجلس شورا در دوره آتی مسلط بشود. به این خاطر انتخابات ریاست جمهوری با انتخابات مجلس بهم گره خورده‌اند. جناح غالب با توجه به این امر، تمام توان خود را بکار خواهد بست که مجلس شورا را قبضه کند و ناطق نوری را بر مسند ریاست جمهوری بنشاند و قوه مجریه را از دست خارج نماید. «میانرو» خارج سازد. تصویب طرح «نظراسـتصوابی شورای نگهبان»، جابجایی‌های وسیع در سطح فرمانداریها و استانداریها تماماً در خدمت حذف رقیب و قبضه مجلس شورای اسلامی است. جناح غالب با این اقدامات بخشی از نیروهای وابسته به نظام اسلامی را وادار کرده است که از اعلام کاندیداتوری صرف‌نظر نمایند.

بحران اقتصادی و رشد نارضایتی فوق‌العاده در بین مردم، ناامیدی مردم از جناحهای حکومتی برای اصلاح امور، انحصارگری توسط جناح حاکم در امر انتخابات، تحریم انتخابات توسط بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون و تعلق مردم از فرمایشی بودن انتخابات، زمینه را برای عدم شرکت بخش‌های وسیعی از مردم را در انتخابات آینده فراهم آورده است. عدم تمایل مردم در روزنامه‌ها هم بازتاب یافته است. به همین خاطر سران حکومت به شدت از این موضوع نگرانند و تمام قوای خود را برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی بکار گرفته‌اند.

می‌توان گفت که انتخابات دوره پنجم مجلس شورا، از دوره‌های پیشین در طول عمر حکومت جمهوری اسلامی نیز در شرایط انحصاری تر و پاتنگ‌نظری بیشتری از سوی تدارک‌دهندگان آن، صورت می‌پذیرد.

نیروهای اپوزیسیون از همان ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی از امکان راهیابی به مجلس شورا محروم شدند. ولی در دوره‌های قبلی، رقابت به درجات مختلف بین جناحهای درون حکومت وجود داشت، در حالیکه در این دوره رقابت به حداقل کاهش یافته است.

رسالتی‌ها در دوره قبلی با شعار «اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی» که در حقیقت حمایت از برنامه اقتصادی رفسنجانی بود، به میدان آمدند اما این بار آنها فاقد برنامه می‌باشند و تنها خطر حذف روحانیت از حکومت و خطر افتادن مجلس بدست تکنوکراتها و لیبرالها را غمگین کرده‌اند و بدون ارائه برنامه در صدد قبضه مجلس و قوه مجریه برآمده‌اند. شعار آنها این پار دفاع از روحانیت، بنداری و ولایت مطلقه فقیه است. آنها رقبای خود را به ضدیت با روحانیت و جدایی دین از دولت متهم می‌کنند.

صف آرایی‌ها در انتخابات مجلس

در دوره قبلی انتخابات ائتلافی از جناحهای راست و «میانرو» و حزب‌اللهی شکل گرفت که مشخصاً هدف آن خارج کردن مجلس از چنگ خط امامی‌ها بود آنها در پرتو این ائتلاف و با اعمال نفوذ شورای نگهبان و وزارت کشور و تبلیغات رسانه‌های گروهی توانستند مجلس را از دست خط امامیها بیرون آورند. تنها عده قلیلی از نیروهای خط امام از شورش‌شان به مجلس راه یافتند. عناصر مؤثر این جریان یا حذف شدند یا مجاری نیاورند.

اما ائتلاف انتخاباتی مستعجل بود و دیری نپایید که شعار حمایت از رفسنجانی به فراموشی سپرده شد. رسالتی‌ها شکست برنامه اقتصادی را به گردن کابینه انداختند و رفسنجانی را مجبور کردند که عده‌ای از وزرای خود را کنار بگذارد و کاندید مورد نظر آنها را برگمارد. در این دوره صف‌بندی آشکاری بین دو جناح در مجلس شکل گرفت. آن دو دیگر نه در کنار هم، بلکه در مقابل هم قرار گرفتند.

در انتخابات کنونی، آن صف‌بندی بهم ریخته و صف‌بندی دیگری پدید آمده است. رسالتی‌ها این بار به سراغ نیروی حزب‌الله که ضعیف‌ترین و بسی آینده‌ترین نیروی اسلامی است، رفته‌اند و ائتلاف با آنها در مقابل مخالفین حکومت و رقبای خود صف کشیده‌اند. در حقیقت ائتلافی از افراطی ترین و ارتجاعی ترین نیروهای اسلامی یعنی از نیروی افراط «چپ» و راست شکل گرفته است. ولی بین جناح «میانرو» و خط امامی‌ها صحبت از ائتلاف در میان نیست و بعید به نظر می‌رسد که حداقل تا برگزاری انتخابات مجلس آن دو به هم نزدیک شوند.

ائتلاف رسالتی‌ها و حزب‌اللهی‌ها برای سمانعت از انتخاب و شکل‌گیری طیف قوی از نمایندگان جناح «میانرو» در مجلس، تحکیم موقعیت روحانیت، ستیز با فرهنگ غربی و اشاعه فرهنگ ارتجاعی و ایجاد محدودیت شدید برای انتشار کتب و مطبوعات است. در صورت پیروزی در انتخابات آنچه معلوم است، این است که حزب‌اللهی‌ها سهم چندانی نخواهند برد. رسالتی‌ها در کوتاه مدت نه تنها حزب‌اللهی‌ها را تحمل می‌کنند، بلکه آنها را مفید نیز می‌دانند. بین آن دو در خصومت با روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی، استبداد سیاسی و فرهنگی و در حمایت از روحانیت و ولایت مطلقه فقیه قرابت زیادی وجود دارد. «حزب‌الله» به رغم شعارهای عدالت‌خواهانه، فاقد برنامه و تفکر منسجم می‌باشد. اختلاف رسالتی‌ها و حزب‌اللهی‌ها، بعد از حذف رقیب و آشکار شدن مواضع رسالتی‌ها در عرصه مسائل اقتصادی و سیاست خارجی بروز خواهد کرد. در آن زمان حذف حزب‌اللهی‌ها برای جناح غالب چندان دشوار نخواهد بود.

به نظر می‌رسد که جناح «میانرو» (منهای رفسنجانی)

نزاع بر سر چیست؟

چرا جناح راست و «میانرو» در مقابل هم ایستاده‌اند؟ آنها در ظاهر هر دو معتقدند که طرفدار سیاست تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی و آزادسازی قیمت‌ها هستند و اختلافشان در عرصه اقتصادی چندان وسیع نیست. بر سر آزادبهای سیاسی هم در حال حاضر جنگ و مراغه ندارند و هر دو در حکومت اسلامی حضور دارند. شاید بعد از رانده‌شدن جناح «میانرو» از «بالا» و قرار گرفتن در «پایین»، آنها هم مثل خط امامی‌ها به ضرورت و اهمیت آزادبهای سیاسی (حداقل برای نیروهای وابسته به نظام اسلامی) پی ببرند. ولی اکنون مسئله آزادبهای سیاسی برایشان حد نیست و قانون سئیز بین آن دو در قوه اجراییه و ساختار سیاسی حکومت می‌باشد. جناح راست خواستار تسلط کامل روحانیت بر قوه اجراییه کشور و جناح «میانرو» در صدد کاهش فشار روحانیت بر سیستم اداری کشور و کسب اختیارات بیشتر است. به بیان دیگر نزاعی که درگرفته است همانا بر سر اداره فقهی یا عرفی کشور است. جامعه ما به دلیل سطح پشرفتگی آن، ولایت فقیه یعنی اداره فقهی کشور را برمی‌تابد. رژیم ولایت فقیه عاجز از پاسخگویی به الزامات جامعه امروز است.

آنجا که نظام مجبور می‌شود به عرف و خرد تسلیم شود، «انقلاب» و «اسلام» رنگ می‌بازد و تکنوکرات‌ها و روشنفکران نیرو می‌گیرند، و آنجا که بر فقه پای می‌فشارد و تکنوکرات‌ها و روشنفکران را می‌رانند، از اداره کشور باز می‌ماند و با بحران‌های جدی تری روبرو می‌شود. این امر تناقض درونی نظام ولایت فقیه است و از آن گریزی نیست. این تناقض از اول انقلاب تاکنون وجود داشته است و به تکرار مقابله نیروهای دو قطب بطور متناوب انجامیده است. نزاع نیروهای با نظام اسلامی، خط امامی‌ها، سروش و طرفداران او با جناح حاکم مضامین مختلفی را در بر می‌گیرد. مسئله مبارزه با انحصارطلبی جناح حاکم و طرفداران از آزادی‌های سیاسی (عمدتاً برای نیروهای وابسته به نظام) توسط خط امامی‌ها و مسئله جدایی دین از دولت توسط سروش و طرفداران او می‌باشد. در عین حال خط امامی‌ها بر سر برنامه اقتصادی، در مسائل بین‌المللی و مسائل فرهنگی با جناح حاکم در ستیزند.

مبارزه صف سوم یعنی نیروهای اپوزیسیون داخل کشور و بخش معدود از نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور در حال حاضر حول آزادی‌های سیاسی و انتخابات آزاد و نفی ولایت فقیه متمرکز است. گرچه هنوز مسائعات طیف‌های فکری - سیاسی درون نظام در سنت‌دهی تحولات سیاسی و توازن قوا در حکومت اسلامی نقش اساسی را دارد، ولی نقش اپوزیسیون در اعمال فشار به رژیم فقها و

میزگرد سیاسی

قسمت سوم

عزت‌الله سحابی، حبیب‌الله پیمان، ابراهیم یزدی، پیروز دوانی

در شماره‌های پیشین نشریه بخش‌های اول و دوم یک میزگرد سیاسی پیرامون علل وجود نابسامانی‌ها در جامعه و چگونگی رفع بحران عمومی جامعه را به چاپ رساندیم. در این شماره ادامه اظهار نظر دکتر ابراهیم یزدی، مهندس عزت‌الله سحابی و دکتر حبیب‌الله پیمان درج می‌شود. لازم به ذکر است به علت کمبود جا، بخش‌هایی از سخنان شرکت‌کنندگان و قسمت پایانی آن حذف گردیده است.

آقای دکتر ابراهیم یزدی:... در اینجا تذکر نکته‌ای ضروری است. هیچگاه قانون از شما نمی‌پرسد که آیا به قانون اعتقاد دارید یا نه؟ قانون از شما می‌خواهد که ملتزم به آن باشید. حتی یک لایحه‌ای که در مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود جمعی با آن مخالفتند و جمعی دیگر با آن موافق. آنها که مخالفتند قطعاً اعتقادی به آن لایحه ندارند اما وقتی تصویب شد و تبدیل به قانون مملکتی شد، آن وقت آن کسی که بدان اعتقاد ندارد و رأی مثبت هم نداده، موظف است که از آن قانون تبعیت کند. قانون اساسی نخواستار است که احزاب به شرطی اجازه فعالیت داشته باشند که معتقد به قانون باشند. بلکه گفته است که باید ملتزم به قانون باشند. کما اینکه نمی‌توان به شهروندان غیرمسلمان - اقلیت‌های دینی - که به دین اسلام و ولایت فقیه اعتقاد ندارند گفت به شرطی شما می‌توانید در این کشور ادامه حیات دهید که به قانون اساسی که این مراد را در خود دارد اعتقاد داشته باشید. این حرف کاملاً بی‌اساس و خلاف منطق قانون است. نهضت آزادی ایران به قانون اساسی کشور ملتزم است.

این که فرد یا گروهی این چنین بپندیشند و عمل کند که تنها خودشان حق هستند و خود را معیار عمل قرار دهند و سعی کنند حتی با حسن نیت، سلطه گروهی خود را بر جامعه تحمیل کنند نه با مبانی اسلامی و نه با آرمانهای انقلاب و نه با ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه ما و نه با قانون اساسی جمهوری اسلامی، با هیچکدام تناسبی ندارد. نه تنها مفید و عملی نیست بلکه مضر و پرهزنده تعادل و توازن سیاسی در جامعه است. انحصارگرایی انعکاس رسوبات فرهنگ استبدادی است. برای میل به تعادل و توازن سیاسی نه تنها باید وجود احزاب و گروه‌های سیاسی را در جامعه به عنوان واقعیت‌های غیرقابل اجتناب پذیرفت. بلکه باید بر طبق اصول قانون اساسی، فضای لازم برای فعالیت آنان را فراهم ساخت.

این مطلب نیز روشن است که وقتی ما صحبت از نقش احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف در ایجاد تعادل و توازن سیاسی می‌کنیم منظور فعالیت در چهارچوب اصول مطرح در قانون اساسی است. نه فعالیت در خارج از آن و به منظور ثبات‌زدایی و بحران‌زایی و در نهایت سقوط جمهوری اسلامی. انتقاد و اعتراض ما به مسئولان مملکت این است که حق ندارند و نباید از حدود و اختیارات خود پا فراتر برند و قانون را زیر پا بگذارند. تخلف از قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه توسط حکام و دست‌اندرکاران عامل اصلی برهم خوردن تعادل و توازن و حرکت به سوی بی‌ثباتی جمهوری اسلامی است.

در این جا لازم است اشاره مختصری داشته باشیم به این که حتماً اختلافات درون حکومتی به علت نبود آزادی‌های سیاسی به شکل ناسالم گسترش می‌یابد و باعث رکود در جامعه می‌گردد. تمایلات و اولویتهای گروهی قدرت در درون حاکمیت در تغییر و تحول دائمی است. در شرایطی که به احزاب سیاسی اجازه و امکان فعالیت داده نمی‌شود، و دولت و مجلس نمایندگان از افرادی با انگیزه‌های عمدتاً شخصی و فسادآمیز، آن هم در اکثر موارد ناروشن و مبهم، تشکیل می‌گردد. بنابراین گروه‌بندی و جناح‌های درون حاکمیت بر اساس جایگاهی قلم‌های قدرت برای حفظ قدرت و امکانات تغییر پیدا می‌کنند. بدون حضور فعال احزاب سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک معنی ندارد. مشکل این است که افراد به صفت مفسرهای گانبدیدی نمایندگی مجلس می‌شوند. این افراد بر حسب اولویتهای فردی و منافع شخصی خود از یک قطب قدرت می‌برند و به قطب دیگر قدرت پیوند می‌خورند. این جناب‌ها دولت هم ایجاد مشکل می‌کند. کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که مثلاً فلان وزیر یا عضو مجلس چه موضعی خواهد داشت. مثلاً اگر آقای رفسنجانی بخواهد یک خط خاصی را در اقتصاد پیاده و اقتصاد را باز کند، نمی‌تواند این کار را با این مجلس بکند. زیرا هیچ بحث معناداری نه در سطح مجلس و نه در خارج از مجلس صورت نمی‌گیرد.

آقای مهندس عزت‌الله سحابی: بنده به دنبال عریض خوردن می‌روم دو نکته را توضیح بدهم. این که من عرض کردم که آزادی را باید تدریجی گرفت منظورم این امر نیست که این تدریجی حتماً باید با توافق حاکمیت باشد. حاکمیت‌های بسته و انحصاری یا به اصطلاح توتالیتر یک نوع هشامی‌های کاذبی دارند که از هر حرکت کوچک آزادی‌خواهانه احساس خطر می‌کنند. لذا هیچ وقت حاکمیت‌ها با میل خود آزادی تدریجی را نمی‌دهند. در شرایط کنونی حاکمیت ما یک مقداری اغماض و بعضی چیزها را تحمل می‌کند که اگر برگردیم به شرایط پنج یا شش سال پیش، می‌بینیم که همین را هم تحمل نمی‌کرد. یکی از دلایل این امر، یعنی نبودن حاکمیت است. در همین حاکمیت فعلی، عناصر و نیروهای واقعی‌گرا یا متمایل به مشارکت عمومی وجود دارد که آن هم تا حدی ناشی از ضرورت‌های اقتصادی داخلی و فشارهای خارجی است. دیگر این که اگر نیرویی در جامعه حضور نداشته باشد و حرفی نزنند، حاکمیت نمی‌آید به آن‌ها بگوید خواهش می‌کنم بیایید آزادانه حرف‌هایتان را بزنید. حرف من این است که اگر حاکمیت به افراد و احزاب اجازه شرکت در یک انتخابات آزاد را نمی‌دهد، اگر شورای نگهبان بر اساس تصمیمی که خودش گرفته، هر کس را که دلش نخواست

همین روزنامه سلام را ملاحظه بفرمائید. روزنامه سلام امروز مثل روزنامه میزان سال‌های ۶۰-۵۹ است. یک اپوزیسیون است و خیلی هم مبلغ برخورد دموکراتیک است و باید به این مسائل توجه داشت.

آقای دکتر حبیب‌الله پیمان: بیستم چه امکانات عملی برای به دست آوردن آزادی وجود دارد. واقعیت‌های موجود را باید درست ارزیابی کرد تا کمتر گرفتار بحث‌های ذهنی شد. شرایط فعلی چند ویژگی دارد که باعث امیدواری مردم و نیروهای سیاسی در نزدیک شدن به خواست‌هایشان گردیده است. یکی این که حاکمیت سیاسی ایران به دلالتی چند از حمایت بی‌قید و شرط قدرت‌های خارجی برخوردار نیست؛ یعنی شکافی در جبهه مقاومت در برابر آزادی به وجود آمده که باید مثبت ارزیابی شود.

دوم اینکه ساختار سیاسی ایران هنوز تمرکز کامل پیدا نکرده و قادر نیست سیاست واحد و منسجمی در مقابله با خواست‌های منطقی و برحق مردم پیش گیرد. یک علش آن است که حاکمیت ابزار سلطه انحصاری یک طبقه خاصی نیست.

درست است که سرمایه‌داری تجاری دلال قدرت زیادی کسب کرده و نفوذی گسترده در ارکان سه گانه حاکمیت به دست آورده است. ولی نیروهای اجتماعی دیگری هم هنوز در حاکمیت حضور دارند که با سلطه انحصاری این طبقه مخالفتند. به طوری که برخی از تعارضات و کشمکش‌های داخلی حاکمیت را می‌توان به این چندگانگی درونی طبقه حاکمه نسبت داد. از این زاویه هم می‌توان دید که چرا حاکمیت در مخالفت با آزادی یکپارچه نیست و در مخالفت با خواست‌های مردم وحدت نظر ندارد.

به عبارت دیگر نظام موجود فاقد انسجام و یکپارچگی کامل است. نظامی است در حال شکل‌گیری که فرم نهایی خود را به دست نیاورده است. هر چند خطوط اصلی ساختار آن روشن است. مطابق قوانین اجتماعی تا زمانی که یک سیستمی در حال شکل‌گیری است تأثیر آزادی نیروهای انسانی و اجتماعی در تحول و مسیر آن زیاد است. تا زمانی که ساختار آن کامل و مشخص است می‌توان روی روند شکل‌گیری و سرنوشت آن تأثیر گذاشت. این هم یک نقطه امید است. چهارمین واقعیتی که باید مدنظر باشد این که حاکمیت خطرناکی را در چند قدمی خود می‌بیند. با بحران‌هایی روبروست که نتیجه سیاست‌های خودی است. اکنون اوضاع را خطرناک و موقعیتی خود را آسیب‌پذیر احساس می‌کند. این نگرانی اگر با فشار نیروهای مخالف، با هدف جایگزین شدن، همراه شود مضاعف می‌گردد. احساس خطر از جانب برخی قدرت‌های خارجی را هم اضافه کنید. مجموع این شرایط می‌تواند حاکمیت را بنا به ماهیتش و ساختار طبقاتی‌اش وادار به واکنش‌های تند و خشن نماید. اگر اوضاع بدون تنش‌های تند و به آرامی پیش رود، هر دو واکنش متضاد امکان‌پذیر و قابل انتظار است.

یکی آنکه از ترس از دست دادن قدرت به خشونت متوسل شود. پیش خود فکر کند خطر خارجی که هست. بحران اقتصادی هم هست. فشار نیروهای مخالف هم وجود دارد. بنابراین برای حفظ قدرت باید خشونت به خرج داد و به سرکوب متوسل شد. اما احتمال بروز این واکنش ضعیف است. هر چند سرمایه‌داری تجاری و داخلی و نیروهای واپس‌گرا متحد و وابسته به آن، ماهیتاً گرایش به اعمال خشونت دارند. اما از آنجا که در شرایط کنونی نتایج کاربرد گسترده و سیستماتیک این شیوه‌ها چندان روشن نیست، به عکس وضع را برای حاکمیت از آنچه هست خطرناک‌تر می‌سازد. لذا احتمال قبول آن سوی اکثریت نیروهای دست در کار حکومت ضعیف است.

از این نکته غافل نیستند که خشونت و سرکوب، بحران اقتصادی را تشدید می‌کند و قدرت‌های خارجی را بر ضد آنها متحدتر می‌سازد. یعنی اروپا و ژاپن هم روش‌های آمریکا را برای مهار کردن ایران و تعدیل حاکمیت می‌پذیرند.

گذشته از این، نابسامانی‌های داخلی رو به وخامت می‌گذارد. نارضایتی‌ها تشدید و شورش‌های گسترده مردمی افزایش پیدا می‌کند و خطر فروپاشی و از دست دادن قدرت نزدیک‌تر می‌شود. از مجموعه شرایط و نحوه تعادل قوا و گرایش‌های درون حاکمیت و آثار منفی درمان‌بخشی که بر واکنش‌های خشن مترتب است، چنین برمی‌آید که واکنش دوم یعنی نرمش و عقب‌نشینی در برابر خواست‌های مردم تا آنجا که حاکمیت آنان را به کلی نفی نکند، بیشتر محتمل است. این هم نقطه مثبت دیگری است که نیروهای مترقی و آزادی‌خواه می‌توانند روی آن حساب باز کنند. واقعیت پنجم، افزایش روزافزون دامنه تمایل به گسترش آزادی‌ها در میان بخشی از عناصر درون حاکمیت است که با تفاوت‌هایی در انگیزه و ماهیت با خواست آزادی و مشارکت از سوی نیروهای پیروان از حاکمیت همسو و همزمان شده‌اند.

بعضاً به این دلیل که با سلطه اجتماعی و سیاسی و انحصاری سرمایه‌داری مخالفند و بعضاً به این دلیل که خطراتی را متوجه تمامیت ارضی و استقلال کشور می‌بینند و یا به هر حال چون طالب عدالت اجتماعی‌اند. هر یک از این افراد و محافل به دلایل خاص خود وقتی وضع را بحرانی

احساس می‌کنند. علاج را در باز کردن فضای سیاسی و قبول مشارکت دیگر نیروها عنوان می‌کنند. بر اساس این واقعیت‌ها است که باید نسبت به پیشرفت هدف آزادی بیشتر امیدوار بود. البته این امیدواری زمانی واقعی است که مردم بر روی خواست‌های خود برای آزادی و مشارکت و حاکمیت ملی با فشاری و اصرار و وزند. مسئولیت شروع مبارزه و تأکید بر این هدف‌ها بر عهده روشنفکران و نیروهای سیاسی مترقی و آزادی‌خواه است. زیرا در حال حاضر برای بخش بزرگی از مردم مسئله اصلی همان حل مسئله نان و کار و امنیت اقتصادی و غلبه بر ناراحتی‌ها و رنج‌هایی است که از این بابت می‌کشند. بیان ارتباط میان مسائل اقتصادی و سیاسی برای مردم بر عهده روشنفکران است. علاوه بر آن باید روشن کنند که چرا قدرت‌های استعماری سخنی در تضعیف ایران و تکمیل روند ادغام این کشور در سیستم جهانی سلطه‌گرایانه خود دارند و چه مخاطراتی از سوی سرمایه‌داری جهانی به‌ویژه آمریکا متوجه استقلال سیاسی و اقتصادی و احیانا تمامیت ارضی کشور است. باید بگویم تردید نیست که مسئله کسب آزادی در درجه اول اهمیت قرار دارد. هر چند برای اکثریت مردم ضرورت حل مشکلات اقتصادی مقدم بر هر چیز دیگری است. آنان زیر فشار تنگناهای اقتصادی، تورم و بیکاری و در نتیجه انواع محرومیت‌ها، کمر خم کرده‌اند و لذا قبل از هر چیز خواهان رهایی از این وضعیت ناگوار و رنج‌آورند. ولی اگر کسی به عوامل و ریشه‌های نابسامانی‌های موجود بپردازد، متوجه خواهد شد که بخش اعظم آنها مستقیم یا غیرمستقیم به ماهیت و کارکرد طبقه حاکم و سیاست‌های حکومت مربوط می‌شود. حاکمیت و تسلط طبقه سرمایه‌داری تجاری دلال در یک طرف و رشد گسترش یک دیوان‌سالاری ناتوان و مصرف‌کننده که بیماری فساد و اختلاس و رشوه‌خواری و ریشخ و پاش در همه جای آن نفوذ کرده است و اقتصاد وابسته و بیمار کشور را پیش از پیش به سوی اضمحلال سوق داده است و در نتیجه حجم خیلی بزرگتری از مردم و از جمله طبقه متوسط بر آن نیز به زیر خطر فقر کشانیده است. آنچه اوضاع را به بن‌بست کشانده و راه‌های خروج از بحران را مسدود ساخته. این واقعیت است که حاکمیت کلید ابزارها و امکانات واقعی و مؤثر انتقاد از نظام و تغییر مدیریت‌ها و سیاست‌ها و تعویض حاکمیت را از دسترس مردم خارج کرده است. بنابراین برغم آنکه بسیاری از مردم از مسئولان حکومتی و سیستم اداره کشور سلب اعتماد و امید کرده‌اند ولی قادر نیستند برای اصلاح می‌توانند و اعتماد دارند و به عبارت ساده‌تر شرایط سیاسی موجود، استبداد و اختناق حاکم اجازه نمی‌دهد تا مردم در جهت حذف عوامل و ریشه‌های نابسامانی‌ها کاری انجام دهند. در چهارچوب ساختار سیاسی که به موجب آن مردم از اعمال حق حاکمیت خود بازداشته شده و تغییر مدیریت جامعه با روش‌های دموکراتیک ناممکن گردیده و استناد صحیح از عملکرد حکومت و بیان حقایق ممنوع و نیروهای روشنفکر و توده‌های آگاه از فعالیت سیاسی محرومند. کوشش برای اصلاح وضع اقتصادی و سیستم اداری و یا از بین بردن فقر و بیکاری و بی‌عدالتی و تبعیض به نتیجه نمی‌رسد. در درجه اول باید ساختار سیاسی موجود اصلاح شود و خواست‌ها و اراده مردم به یک عامل تعیین‌کننده تبدیل گردد. یعنی نظام مردم‌سالاری برقرار شود و حاکمیت مطلقه فردی و سیستم بسته ضد دموکراتیک کنونی تغییر کند. تنها مردم‌اند که حق دارند درباره نحوه اصلاح نظام مدیریت کشور نظر بدهند و اقدام کنند. اما متأسفانه به دلیل فقدان آزادی و نقض حقوق اساسی مردم و وجود جز فشار و ارباب، این حق عملاً از مردم سلب شده است. از این رو انجام هر اقدامی به منظور اصلاح ساختار سیاسی کشور و یا از بین بردن فقر و بیکاری همه در گرو تحقق آزادی سیاسی در کشور است. آیا باید سکوت می‌کردیم؟ علاوه بر تعقیب موضوع در کلیه مراجع قانونی و قضائی، باید حتی به صورت دست‌نرفته هم شده و با ابتدایی‌ترین وسایل مطالب را به اطلاع مردم رساند و از حقوق قانونی خود بهره‌مند شد. خلاصه آن که نمی‌توان و نباید در انتظار نشست تا مسئولین امور داوطلبانه به رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی مردم موافقت کنند. این حقوق به کرات و پی در پی توسط حاکمیت نقض شده و می‌شود. مردم باید قدرت لازم را برای کسب حقوق اساسی خود به دست آورند و آنچه را از آنان دریغ داشته‌اند باز پس گیرند.

خطر قحطی جهان را تهدید می کند

ضرورت تحول جنبش سندیکایی

مصاحبه اومانیته با دبیر کل اتحادیه عمومی کار فرانسه

روزنامه اومانیته در آستانه برگزاری چهل و پنجمین کنگره اتحادیه عمومی کار فرانسه (C.G.T)، با لویی ویانته دبیر کل این اتحادیه، مصاحبه ای کرد که حاوی نکاتی قابل تأمل در رابطه با بحران جنبش سندیکایی در دو دهه اخیر و ضرورت تحول در ساختار و وظایف آن است. بخش هایی از این مصاحبه را نقل می کنیم.

اومانیته: سندیکالیسم، امروز دستخوش بحران است. در عین حال، جنبش اجتماعی در کشور (فرانسه) بسیار نیرومند شده و هر روز گسترده تر می شود. شما این وضع را چگونه ارزیابی می کنید؟

اوضاع کنونی تأیید می کند که شرایط لازم برای آنکه جنبش سندیکایی، دوران بحران خود را پشت سرگذارد، فراهم آمده است... این بحران را ما مدتهای مدید انکار می کردیم.

به نظر شما علل این بحران چه بود؟

می توان گفت که بحران در اصل به سالیهای دهه هفتاد برمی گردد. در دوره پس از ۱۹۶۸، همه و نقش سندیکالیستی بسیار محو و مهم بود. فعالیت های سندیکایی در این دوره نتوانست دستاوردهای اجتماعی تعیین کننده ای داشته باشد. برعکس، غالب دستاوردهای سالیهای ۱۹۶۸ نیز در این دوره به تدریج از دست رفت. این اوضاع با به قدرت رسیدن فرانسوا میتران تقویت شد، مردم به این نتیجه رسیدند که اگر حکومت «چپ» هم نتواند به نحوی غیر از «راست» عمل کند، پس حتما راه حل دیگری وجود ندارد.

و امروز؟

امروز ما یک پیکره اجتماعی هستیم که به نحوی کاملا متفاوت از دیروز می اندیشد و متفاوت با دیروز، نقش خود را تعریف می کند. امروز نیز البته ما با مشکلات مواجهیم. اولاً وضعیت حرفه ای و حقوقی کارگران تغییر کرده و در بخشی از رشته ها تعداد کارکنانی که تحت پوشش قراردادهای دسته جمعی قرار دارند نسبت به کارکنان موقت و غیر ثابت، در اقلیت قرار گرفته است. این بخش از کارکنان (موقت و متغیر)، که در اکثریت نیز هستند - از شعاع عمل سندیکاها خارج اند. ثانیاً - وضعیت ساختاری دستگاه تولید نیز تحول یافته است.

شرکت های بزرگ که هر روز از نظر مالی قدرت بیشتری می یابند، تلاش دارند و خیم ترین توجه کار که استثمار شدید بر آن حاکم است را به ساختارهای حاشیه ای (به صورت مقاطعه) منتقل کنند. در نتیجه، اکنون ما با انبوهی از شرکت های خرد و متوسط روبرو هستیم که به صورت زائده گروهیهای بزرگ عمل می کنند و هیچ محدودیتی در عرصه فعالیت آنها وجود ندارد. شدت کار را افزایش می دهند، بر دستمزدها فشار می آورند، و هر آنچه را که از دستاوردهای اجتماعی کارگران باقی مانده است، پایمال می کنند. این وضعیت، مانعی است که باید سندیکاها از سر راه شان بردارند.

چگونه می توان این موانع را کنار زد؟

اگر عرصه فعالیت سندیکاها به موسسات بزرگ محدود بماند، حیطه نفوذ و شعاع عمل جنبش سندیکایی کاهش خواهد یافت، چرا که تعداد کارگران تحت پوشش قراردادهای دسته جمعی روبه کاهش است. علاوه بر آن، نیروی فعال سندیکایی عمدتاً در بخش عمومی و ملی شده متمرکز است، بخشی که اکنون زیر ضربات سنگینی قرار دارد.

آخرین قرارهایی که کارفرمایان با بخشی از اتحادیه ها

(بخش C.G.T و F.U) امضا کردند، این امکان را بدست آوردند که برخلاف قراردادهای دسته جمعی شاخه معین اقتصادی، بتوانند در هر موسسه نیز به مذاکره بپردازند. و این برای کارگران بسیار گران تمام خواهد شد. زیرا سندیکای کارفرمایان خواهد توانست مذاکره را در جایی آغاز کند که موقعیت مزدبگیران بیش از هر جای دیگر شکننده است. درست به دلیل آنکه فاقد سازمان سندیکایی هستند.

باید درکمان را از چگونگی بکارگیری ظرفیت سندیکایی خود به کلی دیگرگون سازیم. ما با عرصه های نوینی روبرو هستیم که باید همبستگی را در آنجا برانگیزیم و سازمان دهیم.

پس سندیکاها باید شتاب خود را افزایش دهند؟

آری، ما در شرایطی قرار داریم که باید نیروی نوینی را بسیج کنیم. زیرا حدت مبارزه اجتماعی، امروز به شکلی است که ما تنها به اتکالی ۲۰ یا ۲۵ درصد نیروی کار نمی توانیم قوای سرمایه را به عقب برانیم.

یکی از مسائل حادی که اینک با آن روبرو هستیم خصوصی سازی بخش عمومی است. در حال حاضر شرکت های راه آهن، پست، گاز، برق، آب، تلفن و ارتباطات، همه در معرض تهدید مستقیم قرار دارند. کارکنان هر یک از این موسسات به تنهایی نمی توانند از ضرورت حفظ و بقا بخش عمومی دفاع کنند. اگر به ماحیت عمومی و دولتی هر یک از موسسات فوق ضربه محکمی وارد آید، بقیه نیز به خودی خود تضعیف می شوند. نکته مهم اینکه، خصوصی کردن موسسات عمومی به همه مردم مربوط می شود: مزدبگیران بخش عمومی، مزدبگیران بخش خصوصی، مردم و مصرف کنندگان و همه جامعه در مفهوم وسیع آن در برابر این وضع، ما به یک نگرش سندیکایی نیاز داریم که ضمن حفظ ریشه های حرفه ای خود، در ابعاد همه جامعه برنامه ریزی نماید.

بنابراین، کنگره C.G.T تحولی واقعی در مشی سندیکایی خود بوجود خواهد آورد؟

نقطه عزیمت مشی ما نیازهای ماست. مشی ما در قبال دیگر جریانهای سندیکایی، همچنان وحدت طلبانه است. اینکه به آن دست یابیم یا نه به مسائل بسیاری بستگی دارد. اما ضرورتاً بر یک مفهوم قابل تأکید مبتنی است؛ اینکه هیچگونه فشاری را از جانب هیچ کس نمی پذیرد. نه از سوی یک حزب، نه از سوی یک دولت، نه یک گرایش فلسفی یا ایدئولوژیک.

در آستانه چهل و پنجمین کنگره، نگرانی های عمده شما چیست؟

تحت پوشش آنکه برخی از موضوعات مسئله ساز هستند، بحث کافی صورت نگیرد. دوم آنکه جنبش سندیکایی، در شرایط کنونی که تمام جامعه در جنبش است، به وظایف خود کم بها دهد...

کشورهای صنعتی پولی را که برای کنترل مرزها و جلوگیری از مهاجرت ها خرج می کنند بالاتر از کمک به کشورهای در حال توسعه است.

رئیس برنامه توسعه سازمان ملل جیمز گوستاو اسپت در کنفرانس در بورکینافاسو اعلام کرد سازمان ملل یک بودجه ۲۵ میلیاردی برای آفریقا در زمینه آموزش، بهداشت و تغذیه و تهیه آب آشامیدنی در نظر گرفته است که در طی ده سال به مصرف خواهد رسید. در کنفرانس استراتژی برای غلبه بر فقر در پایتخت ونزوئلا رئیس مؤسسه کلمبیایی «سیمون بولیوار» می گوید در سال ۲۰۰۰، ۷ نفر از ۱۰ نفر در زیر خط فقر زندگی می کنند.



کشورهای صنعتی درگ کشورهایی که فقر در کشورهای جهان نکرده اند که فقر در کشورهای جهان نکرده اند که فقر در کشورهای جهان نکرده اند...

سازمان کشاورزی و خواریار جهانی (فائو) وابسته به سازمان ملل اعلام کرد که خطر قحطی جهان را به طور جدی تهدید می کند و مبارزه با آن باید از اولویت جدی برخوردار باشد. به همین خاطر کنفرانسی از نمایندگان ۱۴۴ کشور در ماه نوامبر برگزار خواهد شد.

«فائو» گزارش می دهد که ۸۰۰ میلیون انسان عمدتاً در کشورهای در حال توسعه به طور دائمی در معرض سوء تغذیه قرار دارند. ماندرو نماینده «فائو» در ادامه تأکید می کند افزایش جمعیت از ۵/۸ به ۸/۶ میلیارد نفر در سال ۲۰۲۵ لزوم بالا بردن تولید کشاورزی را تا ۷۵ درصد طلب می کند که برای رسیدن به آن، حد بالای تکنولوژی و تلاش انسانی و برنامه ریزی سیاسی را لازم دارد. بسیاری از

انبار اسلحه امریکادر اتریش

سفیر امریکا در اتریش خانم هانت در اواخر ژانویه به دولت اتریش اطلاع داد که ۱۷۹ انبار اسلحه و جنگ افزار امریکا از دهه پنجاه در خاک آن کشور برجای مانده و از اینکه تاکنون آن را به دولت اتریش اطلاع نداده است معذرت خواست. به گفته خانم سفیر امریکا این اطلاعات بر اساس مدارک سری می باشد که کنگره جدیداً به آن دست یافته است.

دولت امریکا در دهه پنجاه به ایجاد این انبارهای اسلحه دست زد تا در صورت حمله شوروی، پارتیزانهای اتریش از این اسلحه ها استفاده کنند.

بخشی از شمال اتریش، سالزبورگ و بخشی از وین تا ۱۹۵۵ در اختیار ارتش امریکا بوده بقیه قسمتها در اختیار متفقین قرار داشت، در قراردادی که ۱۹۵۵ امضا شد امریکا و دیگر دول متفقین اتریش را ترک کردند.

وزارت امور خارجه امریکا اعلام کرد که دولت اتریش در سالهای ۵۵ - ۵۲ از این موضوع اطلاع داشته ولی از محل انبارهای اسلحه باخبر نبود. از این انبارها در کشورهای دیگر اروپا از جمله کشورهای عضو ناتو وجود دارد ولی اتریش تنها دولتی است که از آن با اطلاع نبوده است. امریکا قول داد که هر چه سریعتر مدارک لازم را در اختیار دولت اتریش قرار خواهد داد و نسبت به تسخیر این انبارها همکاریهای لازم را خواهد کرد.

ناآرامی ها و خشونت در بحرین

چندین نقطه مستقر شدند و شورش کنندگان را پراکنده و تعدادی را دستگیر کردند. در این اطلاعیه از ۴۰ مورد خرابکاری از جمله به آتش کشیدن خانها و اتومبیلها به ثبت رسیده است. «جنبه اسلامی برای آزادی بحرین» اعلام می کند که این اعتراضات به خاطر بستن مساجد می باشد. دولت مخالفین را متهم می کند که آنها از مساجد

در هفته های گذشته از تظاهرات و ناآرامی ها بحرین را فرارگرفت. مقامات بحرین ضمن اشاره به موج آتش سوزیهای عمدی و انفجار در نقاط مختلف کشور اعلام کردند که دستگیری عاملان این ناآرامی ها را آغاز کرده اند. وزیر کشور بحرین طی اطلاعیه ای اعلام کرد که نیروهای امنیتی برای مقابله با ناآرامی ها در

شورش بنیادگرایان در تاجیکستان

رهبان مسلمانان تاجیک در خانه خود همراه خانواده اش به قتل رسید او از دولت تاجیک و از تلاشهای آن در رسیدن به توافق مخالفین حمایت می کرد - یکی از رهبران بنیادگرای تاجیکستان در تهران اعلام می کند که گروه او این عمل را محکوم می کند.

رحمانف رئیس جمهور تاجیکستان در مقابل پارلمان در شهر دوشنبه اعلام کرد که آماده است شخصاً با رهبر شورشیان در هر کجا و در هر موردی صحبت کند. نبردهای شدیدی از یک هفته بین نیروهای دولتی و نیروهای عمدتاً بنیادگرای اسلامی درگرفته است که خساراتی به دو طرف وارد شده است. رهبر شورشیان اسلامی خواستار برکناری دولت می باشد. رحمانف در مورد ادامه جنگهای داخلی هشدار داد این جنگها در سال ۹۲ باعث مرگ هزاران تن شد. یوماتف یکی از رهبران مخالف آمادگی خود را با این مذاکرات اعلام نمود. در روز ۲۱ ژانویه مفتی

اختصاص درصد برای زنان آری یانه؟

حزب کارگر انگلیس در برنامه خود در عرصه زنان متحمل شکست شد. دادگاهی در لیدز اعلام کرد که حتی «تبعیض مثبت» هم در محیط شغلی غیرقانونی است. به تصمیم حزب در سال ۱۹۲ اعضا باید در مناطق بخصوص انتخاباتی نمایندگان را از لیست زنان انتخاب کنند تا جایی که نیمی از تمام لیست ها به زنان اختصاص یابد. دوتن از مردان که توسط تشکیلات محلی خود از نمایندگی منع شده بودند علیه این قرار به دادگاه شکایت کردند. سه قاضی مرد برای دادند که این قرار ضد تبعیض جنسی مصوب ۱۹۷۵ می باشد که برطبق آن هیچ کس به خاطر جنسیت نباید مورد تبعیض قرار گیرد.

خانم کلر شوت که طرفداری از زنان در حزب کارگر بیش از همه توسط او نمایندگی می شود می گوید که در انتخابات قبل، از ۶۵۱ نماینده، فقط ۶۰ زن به پارلمان راه یافتند که خجالت آور است. ما تصمیم گرفتیم که مبارزه را تا آنجا ادامه دهیم تا نیمی از نمایندگان را زنان تشکیل دهند. هنوز مشخص نیست که حزب کارگر علیه این تصمیم به دادگاه عالی شکایت خواهد برد یا نه...؟



تظاهرات علیه تبعیض نژادی در اسرائیل

یهودیان اتیوپی الاصل در اسرائیل در اعتراض به تبعیض دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات بدنبال اظهارات وزیر بهداشت صورت گرفت. وزیر بهداشت اسرائیل اعلام کرد. سیاهانی که خون اهدا می کنند باید خونشان به خاطر بیماری ایدز مورد آزمایش قرار گیرد.

بدنبال این اظهارات حدود ۱۵۰۰ تن از سیاهان دست به تظاهرات زدند که بدنبال دخالت پلیس به درگیری انجامید. اعتراض سیاهان یهودی در مطبوعات اسرائیل انعکاس وسیعی داشت. پرز بعد از این تظاهرات از یهودیان اتیوپی الاصل به خاطر این اظهارات معذرت خواست.